

این راهنمای نگارش برای بار نخست در تاریخ ۲۸ / ۸ / ۱۳۹۹ به صورت فایل pdf از طرف گروه سرخط در فضای مجازی منتشر شده است و اگر فایلی قبل از این پخش شده، از درجه اعتبار ساقط است.



## سرخط

# (شیوه نامه پیش نهادی الفبا و گیلکی نویسی)

مصوب گروهی از پژوهشگران

به کوشش:

دکتر جهان دوست سبزی علیپور

## اعضای گروه سرخط:

سرپرست علمی گروه: دکتر جهان دوست سبزعلیپور

مدیر اجرایی: محسن آریاپاد

## مشاوران علمی گروه:

دکتر محمد کاظم یوسف پور (دانشگاه گیلان)، دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (دانشگاه گیلان)، دکتر علیرضا نیکویی (دانشگاه گیلان)، دکتر محمد حسن دوست (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دکتر منصور شعبانی (دانشگاه گیلان)، دکتر مهرداد نغزگوی کهن (دانشگاه بوعلی سینای همدان)، دکتر فریار اخلاقی (پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)، دکتر مریم السادات فیاضی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر سیدهاشم موسوی (دانشگاه گیلان).

## اعضای تخصصی گروه:

دکتر جهان دوست سبزعلیپور، محمدتقی پور احمد جکتاجی، محسن آریاپاد، هوشنگ عباسی، پرویز فکرآزاد، بیژن شهرستانی، نادر زکی پور، فریبرز کوچکی زاد، طاهره آرمیون، زهرا حمیده عثمانوندانی، انسیه خسروی بلالمی.

## اعضای عمومی گروه سرخط:

جناب آقای جعفر بخش زاد محمودی، جناب آقای ناصر وحدتی، جناب آقای فرامرز محمدی پور، جناب آقای مهرداد پیلهور، جناب آقای افشین معشوری و سرکار خانم اعظم عزت دوست.

## جدول شماره ۱: علایم آوانگاری

مصوت‌ها (واکه‌ها)		صامت‌ها (همخوان‌ها)	
نشانه	آوا	نشانه	آوا
i	ی، یِ سی، ی	p	پ
e	ه، هِ، ه	b	ب
æ	ه، هِ، ه	t	ت
u	او، و	d	د
o	اُ	k	ک
a	آ، ا	g	گ
ü	اُگرد	ʎ	ق، غ
ɑ̃	فتحه کشیده	ʔ	ع، همزه
ā	آ کشیده	f	ف
ē	ای کشیده	v	و
ō	اُ کشیده	s	س، ث، ص
ə	شوا (Schwa)	z	ز، ذ، ض، ظ
		ʃ	ش
		ʒ	ژ
		x	خ
		h	ه، ح
		tʃ	چ
		dʒ	ج
		r	ر
		m	م
		n	ن
		l	ل
		j	ی

## پیش‌گفتار

همهٔ زبان‌های دنیا که به‌عنوان نظام ارتباطی در یک جامعهٔ انسانی به‌کار می‌روند، شکل نوشتاری ندارند. چه بسیار زبان‌هایی که بدون داشتن شکل نوشتاری از بین رفته و از آنها چیزی باقی نمانده‌است. داشتن خط و شکل نوشتاری درست، به بقای اطلاعات زبانی کمک فراوانی می‌کند و متن‌های تولید شدهٔ آن زبان را به شیوه‌ای صحیح به آیندگان می‌رساند.

دو نگاه متفاوت به زبان‌ها و گویش‌های مختلف در سراسر جهان وجود دارد. عده‌ای معتقدند همه یا اغلب زبان‌ها و گویش‌های هر کشوری، در آیندهٔ دور یا نزدیک، به تدریج کنار خواهند رفت و به تاریخ خواهند پیوست؛ عده‌ای نیز معتقدند زبان‌ها و گویش‌های مختلف، علاوه بر اینکه برای مطالعات ذهن و زبان بسیار مفیدند، و به گسترش زیرشاخه‌های زبان‌شناسی کمک می‌کنند، در دل خود گنجینه‌هایی از میراث گذشتگان دارند، و برای گویندگان آن زبان نیز کارکرد عاطفی بسیاری دارند، حداقل در بخش شعر، این کارکرد عاطفی بیشتر برجسته می‌شود. زبان‌ها و گویش‌ها چه دیر از بین بروند و چه زود، وظیفهٔ محققان هر جامعه است که قبل از خاموشی کامل هر زبانی، تا حد امکان پیکره‌ای از آن زبان فراهم کنند تا در آینده بتوان آن را بیشتر بررسی کرد. مؤسسه‌هایی نظیر مکس پلانک<sup>۱</sup> که در پی مستندسازی زبان‌ها هستند، همین سیاست را دنبال می‌کنند. اگر بتوان از خط یا نوشتاری واحد در یک زبان استفاده کرد، و نویسندگان یک زبان را از استفاده از روش‌های سلیقه‌ای و شخصی به دور نگاه داشت، می‌توان از نوشته‌های موجود بیشتر و بهتر استفاده کرد، به‌ویژه برای زبان‌هایی که از خط آوانگار استفاده نمی‌کنند، وجود یک رسم‌الخط واحد، می‌تواند کمک‌کننده باشد.

گیلک‌زبان‌ها، سده‌های مختلفی به این زبان صحبت کرده‌اند. در دهه‌های اخیر نیاز به یک خط یا رسم‌الخط واحد در بین نویسندگان و محققان گیلکی بیش از پیش احساس شده‌است. البته باید توجه داشت که با همان روش قدیمی نیز متون زیادی به این زبان منتشر شده‌اند که بسیار ارزشمندند ولی همواره نیاز به رسم‌الخط واحد گیلکی وجود داشته‌است و دلیل آن تلاش‌هایی است که در نشریات گیلان برای ایجاد رسم‌الخطی واحد، ثبت شده‌است. فرهنگ‌های موجود برای گیلکی هر کدام به روش‌های مختلفی کلمات و عبارات گیلکی را ثبت کرده‌اند، اشعار گیلکی منتشر شده، هر کدام به طریقی خاص نوشته شده‌اند، در فضای مجازی هر کسی با تکیه بر سلیقه و ذوق خود متون گیلکی را منتشر می‌کند، همهٔ اینها در حالی است که هیچ‌گاه الگوی واحد

---

<sup>۱</sup> - Max Planck

یا رسم الخطی که مورد پذیرش عدۀ زیادی از کاربران و محققان باشد، وجود نداشته‌است. چنین مسائلی باعث شد، تا تعدادی از محققان گیلکی تلاش کنند شیوه‌نامه‌ای واحد برای گیلکی تهیه نمایند و «سرخط» نتیجه همان تلاش‌هاست.

به طور کلی، بسته پیشنهادی سرخط در سه مرحله تهیه شده‌است:

۱) انتشار فراخوان از سوی پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و دعوت از محققان (از اسفند ماه ۱۳۹۸ تا آخر خرداد ۱۳۹۹) برای نوشتن یک شیوه‌نامه گروهی؛ ۲) برگزاری جلسات و بررسی بسته‌های پیشنهادی رسیده و نیز تصویب بندهای شیوه‌نامه نگارش در طول چهار ماه (از تیر تا شهریور ۱۳۹۹ در پژوهشکده گیلان‌شناسی)؛ ۳) ارسال شیوه‌نامه مصوب گروه به مشاوران علمی، کارشناسان و متخصصان دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف کشور برای ارزیابی بسته پیشنهادی (مهر و آبان ۱۳۹۹).

آنچه باعث شکل‌گیری این گروه، و در نتیجه نوشتن شیوه‌نامه سرخط شد، جلسات نقد و بررسی شعر گیلکی بود که در پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان برگزار می‌شد. در یکی از این جلسات، مقرر گردید برای نوشتن شیوه‌نامه واحد برای خط گیلکی، فراخوانی از طرف پژوهشکده گیلان‌شناسی منتشر شود و از صاحب‌نظران دعوت شود که راه‌حل‌ها و نیز شیوه‌نامه پیشنهادی خودشان را به گیلان‌شناسی بفرستند، تا بتوان در آینده با استفاده از این شیوه‌نامه‌ها، یک شیوه‌نامه واحد برای گیلکی تدوین کرد. این فراخوان بیش از سه ماه مهلت داشت و به دلیل شیوع ویروس کرونا، فراخوان یک ماه هم تمدید شد. آنچه از طریق فراخوان به دست آمد، نه بسته پیشنهادی بود که توسط پانزده نفر نوشته شده بودند و یک بسته هم در حین کار به دست گروه رسید. گروه در جلسات آغازین تصمیم گرفت یک سرپرست علمی و یک مدیر اجرایی برای برپایی جلسات تعیین کند و از بین ارسال‌کنندگان بسته‌های پیش‌نهادی، یازده نفر هم انتخاب شدند تا با اتکا به بسته‌های موجود و نیز با توجه به تجربه و علم اعضا، شیوه‌نامه‌ای واحد برای نگارش گیلکی نوشته شود.

بعد از تصویب بسته پیشنهادی در گروه تخصصی، نتیجه کار به تعدادی از صاحب‌نظران در تخصص‌های مختلف ارسال شد. هدف از ارسال بسته پیشنهادی به این دسته از افراد این بود که درباره روش شیوه‌نامه، مطالب علمی آن و مصوبات گروه تخصصی، نظر بدهند تا بتوان با بهره‌گیری از نظرات ارزشمند آنها، بسته پیشنهادی را با کمترین اشکال در دسترس عموم قرار داد. اسامی این دسته از صاحب‌نظران، در صفحات آغازین این بسته تحت‌عنوان «مشاوران علمی» ذکر شده‌است.

علاوه بر مشاوران علمی و اعضای تخصصی، افراد دیگری نیز در سرخط حضور داشتند. به این صورت که در تعداد کمی از جلسات، گروه سرخط میزبان یک یا چند نفر از اهالی فرهنگ گیلان بود. هدف از دعوت این افراد، آشنایی آنها با دغدغه‌های گروه، در تصویب بندهای سرخط بود. جناب آقایان جعفر بخش‌زاد محمودی، ناصر وحدتی، فرامرز محمدی‌پور، مهرداد پیلهور، افشین معشوری میهمانان جلسه سرخط بودند. در اینجا از همه عزیزان تشکر و قدردانی می‌کنیم.

در انتخاب اعضای تخصصی گروه تلاش شده‌است که حتی‌المقدور از مناطق مختلف گیلکی‌نشین افراد و نمایندگان حضور داشته باشند. در تیم تخصصی از تجربیات نویسندگان، محققان، شاعران، دانش‌آموختگان زبان‌شناسی، و اهالی فرهنگ، چه مرد و چه زن، کمک گرفته شده‌است.

آنچه در درجه اول برای اعضای گروه سرخط مهم بوده و هست، نه استفاده از یک شکل نوشتاری خاص، بلکه پیروی از روشی علمی برای نوشتن شیوه‌نامه است. روشی که بتوان در آن نظرات افراد مختلف را شنید و بهترین نظر و در عین حال کاربردی‌ترین

نظر را به تصویب رساند. این بسته که تحت عنوان «سرخط<sup>۲</sup>» آماده شده است، فقط یک شیوه‌نامه پیشنهادی است که در نوشتن آن محققان زیادی دست به دست هم داده‌اند و یقیناً کامل‌ترین و بهترین مجموعه برای خط‌گیلکی نیست و نواقصی نیز دارد، اما با توجه به اینکه اولین تجربه در این زمینه برای گیلکی است، از محققان و پژوهشگران انتظار می‌رود در اصلاح نواقص و جبران کاستی‌های آن ما را یاری کنند.

در همین جا لازم است از همراهی و تلاش جناب آقای دکتر سیدهاشم موسوی، ریاست محترم پژوهشکده گیلان‌شناسی، که از آغاز کار تا این مرحله، از گروه سرخط حمایت کردند؛ از جناب آقای محسن آریاپاد، مدیر اجرایی گروه که بیش از همه دغدغه برگزاری این جلسات را داشتند و بابت پیش‌برد اهداف گروه تلاش کردند؛ از مشاوران علمی گروه که زحمت ارزیابی این شیوه‌نامه را تقبل کردند؛ از تک‌تک اعضای گروه سرخط که پنج ماه با گروه همکاری کردند؛ از سرکار خانم زهرا حمیده عثمان‌وندانی بابت ویرایش داستان‌ها و متن‌های پیوست این مجموعه و تطبیق آنها با شیوه‌نامه سرخط؛ از سرکار خانم اعظم عزت‌دوست بابت هماهنگی در برگزاری جلسات؛ از کارمندان محترم و زحمت‌کش پژوهشکده گیلان‌شناسی بابت کمک در برپایی جلسات؛ و نیز از تک‌تک عزیزان و کسانی که در این ایام سخت‌کروناپی، در امور فرهنگی و علمی به سرخط کمک کردند، تشکر و قدردانی می‌کنم و سلامتی و بهروزی همه عزیزان و خانواده‌های آنها را از خداوند بزرگ خواستارم. امیدوارم روزی برسد که میراث بزرگ گویش‌های ایرانی را، قبل از آنکه از دست ما بروند، خوب بشناسیم و بشناسانیم.

جهاندوست سبزعلیپور ۱۳۹۹/۸/۵

---

۲- در انتخاب عنوان سرخط برای شیوه‌نامه مورد بحث، این ملاحظات مدنظر بوده است: (۱) کلمه «سرخط» به معنای سرمشق و الگو برای خوشنویسی و خط است و شیوه‌نامه موجود هم یک «الگوی» پیشنهادی است؛ (۲) لفظ «خط» در کلمه «سرخط»، می‌تواند نگاه خوانندگان را زودتر به حوزه پژوهش مورد نظر، یعنی «خط» معطوف کند؛ (۳) لفظ «سرخط» را اگر به شکل «سرخط» بخوانیم، به معنای شروع از سر خط و از اول است، و این شیوه‌نامه نیز در پی رساندن همین مفهوم است، یعنی باید از سر خط همه چیز را یکسان و متحد نوشت؛ (۴) لفظ «سرخط» امروزه گاه برای اشاره به عناوین مهم اخبار هم به کار می‌رود، چون شیوه‌نامه مورد نظر با خود خبری تازه به همراه دارد، از این منظر هم قابل توجیه است.

## ۱- مقدمه، تعاریف و کلیات

گیلکی از زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی در حوزه جنوب غربی دریای کاسپین است که با زبان‌های مازندرانی، سمنانی، تالشی و تاتی همانندی‌هایی دارد. در یک نگاه کلی، گیلکی به چهار شاخه غربی (گیلکی رایج در شهرهایی همچون فومن، صومعه‌سرا، شفت)؛ شاخه مرکزی (گیلکی رایج در رشت و شهرهایی مثل خمام، انزلی، سنگر و کوچصفهان)؛ گیلکی شرقی (گیلکی رایج در شهرهایی مثل لاهیجان، آستانه اشرفیه، کیاشهر، سیاهکل، لنگرود و رودسر) و نیز گالشی (گونه رایج در مناطقی همچون بخش کوهستانی دیلمان، اشکورات و آملش)، تقسیم شده است. اخیراً دونالد استیلو<sup>۳</sup> (۲۰۱۸: ۶۵۹) گیلکی را جزئی از زبان‌های حوزه کاسپین قرار داده و برایش دسته‌بندی خاصی ارائه کرده است<sup>۴</sup>.

هر زبان می‌تواند چندین شکل داشته باشد، یکی از آنها شکل نوشتاری است، تعدادی از زبان‌ها، از دیرباز شکل نوشتاری نداشته‌اند. شکل نوشتاری یا خط، هر چقدر بیشتر نشان‌دهنده ویژگی‌های آوایی باشد، بهتر و راحت‌تر می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد. در شکل نوشتاری هر زبانی، از دیرباز مجموعه‌ای از نشانه‌ها به کار رفته است که اصطلاحاً به آن «حروف الفبا» یا «خط» می‌گویند.

یکی از مشکلات در زمینه نوشتن الفبا برای زبان‌های ایرانی، تنوع گویشی است. زبان فارسی در دوره نو هم تنوع گویشی دارد، اما خطی واحد دارد که همه گونه‌های فارسی با ایجاد معیارسازی یا استانداردسازی، از آن استفاده می‌کنند، اما گیلکی، همچون دیگر زبان‌های ایرانی، گونه‌های بسیاری دارد که در بخش‌های مختلف شمال ایران پراکنده هستند و در نتیجه نمی‌توان برای هر گونه زبانی یا برای هر گویش، یک راهنمای نوشتاری یا الفبا تدوین کرد. بهترین کار این است که برای هر زبان، الفبای واحدی نوشته شود، اما تا حد ممکن، ملاحظات آوایی گونه‌های دیگر، در آن رعایت شود و امکان نگارش هر کلمه مطابق تلفظ ویژه آن در هر یک از گونه‌های زبانی با خط مورد نظر وجود داشته باشد.

بین گونه‌های مختلف گیلکی تفاوت‌هایی نظیر تفاوت آوایی و تلفظی زیادی وجود دارد. مثلاً مصدر «خریدن» به شکل‌های هیئن [hiʔæn]، هئن [hēn] و هیئن [hiʔæn] و شکل‌های دیگر رایج است. یا برای مثال، ضمیر اول شخص جمع در حالت غیر فاعلی را در تعدادی از گونه‌ها [ʔæmi] و در تعدادی [ʔæme] می‌گویند. همین تنوع گویشی باعث می‌شود تا راهنمای نگارشی چنان تنظیم شود که هر نویسنده‌ای بتواند مطابق تلفظ منطقه خود، متنش را بنویسد. این نکته ممکن است در ذهن عده‌ای این پرسش را ایجاد کند که اگر قرار است هر کسی مطابق تلفظ رایج در گویش خود بنویسد، دیگر چه لزومی به نوشتن راهنمای نگارش واحد است؟ جواب این پرسش آن است که شیوه‌نامه سرخط حاوی نشانه‌هایی برای ثبت اغلب آواهای موجود در تمامی گونه‌های

<sup>3</sup> - Donald L. Stilo

<sup>۴</sup> - استیلو (۲۰۱۸: ۶۵۹) گیلکی را به سه قسمت کاسپین مرکزی (رامسری، تنکابنی و کلاردشتی)؛ گیلکی شرقی (لاهیجانی، لنگرودی و ماچیانی) و گیلکی غربی (رشت، فومن و انزلی) تقسیم کرده است.

زبانی و نیز اصول یکسانی برای نگارش واژه‌های تصریفی و اشتقاقی است. مثلاً، وقتی در مورد اتصال شناسه به فعل، جایی توضیح داده شود که «شناسه به فعل می‌چسبد»، دیگر فرق نمی‌کند مردم یک منطقه، مصدر آن فعل را «کتن» تلفظ کنند یا «کفتن»، هر دو گویشور می‌توانند به راحتی شناسه را به فعل متصل کنند. مانند: «بکتَم bəkætəm» و «بکفتَم bəkæftəm». در شیوه‌نامه «همواج»<sup>۵</sup>، نیز که در پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان با همفکری تعداد زیادی از محققان تالش و تات برای گونه‌های مختلف تالشی و نیز تاتی خلخال به نگارش درآمده، تلاش شده‌است یک شیوه مشترک برای گونه‌های مختلف نوشته شود، اما هر نویسنده‌ای تلفظ و گویش رایج خود را با آن شیوه ثبت کند.

حرف و الفبا، با واج و آوا رابطه متناظر و یک‌به‌یک ندارند، بنابراین حرف‌نویسی، نه صرفاً واج‌نویسی و نه صرفاً آوانویسی است. آواهایی هستند که شکل نوشتاری ندارند، یعنی، در خط منعکس نمی‌شوند و برای نشان دادن آنها از نشانه‌های فرعی استفاده می‌شود. مانند: /ə/, /e/, /o/ و /æ/ از طرفی حروفی هستند که آوایی برای آنها در زبان وجود ندارد. مانند «های بیان حرکت» یا «واو بیان حرکت». برخی از واج‌ها چندین شکل نوشتار دارند، مانند حروف «ذ، ز، ض، ظ» که نماینده واج /z/ هستند. برخی از حروف نشان‌دهنده چندین واج هستند. مانند «و» که هم برای نشان دادن واج /u/ و هم برای نشان دادن واج /v/ به کار می‌رود. در زبان همواره کلمات زیادی به کار می‌روند که تعدادی از آنها از زبان‌های دیگر گرفته شده‌اند. هیچ زبانی نیست که از زبان یا زبان‌های دیگر کلماتی قرض نگرفته باشد، بدان خاطر، کلمات قرضی هم جزئی از زبان هستند و باید در موقع نوشتن، در الفبای آن زبان نشان داده شوند.

این شیوه‌نامه، بعد از مقدمه، تعاریف و کلیات از چهار بخش دیگر تشکیل شده‌است. بخش اول: شیوه نوشتن مصوت‌های گیلکی؛ بخش دوم: شیوه نوشتن صامت‌ها در گیلکی؛ بخش سوم: شیوه‌نامه جدانویسی و پیوسته‌نویسی در خط گیلکی؛ بخش چهارم ضمایم. در زیر نخست تعریفی از واژه‌های کلیدی این مجموعه ذکر خواهد شد، سپس روش کار و اصول رعایت شده در این مجموعه خواهد آمد. در انتهای این مجموعه، از تعدادی از گویش‌های گیلکی چند داستان کوتاه و یک شعر همراه با ترجمه آنها آمده‌است. در این متن‌ها تلاش شده‌است، شیوه‌نامه سرخط رعایت شود تا الگویی عملی برای محققان و نویسندگان باشد.

## ۲- تعریف واژه‌های کلیدی

در سرخط یا راهنمای الفبا و نگارش پیشنهادی گیلکی، اصطلاحاتی به کار رفته‌است که ممکن است برای تعدادی از خوانندگان ناآشنا باشد، بدان خاطر در زیر، آن اصطلاحات به شکل کلی، شرح داده خواهند شد.

**واج:** آوایی که در محدوده نظام یک زبان ویژه بتواند تمایز معنایی به وجود آورد، واج نامیده می‌شود (افراشی، ۱۳۸۹: ۲۶).

---

۵ - نک. همواج، ویژه الفبا و دستور خط تالشی، به کوشش محرم رضایتی کیشه‌خاله، رشت، فرهنگ ایلیا، چاپ اول: ۱۳۹۷. وجود چنین مجموعه‌ای برای زبان‌های تالشی و تاتی خلخال بسیار مفید بوده و خوشبختانه با استقبال بسیاری از اهالی فرهنگ نیز مواجه شده‌است. در نوشتن سرخط، تجربه‌هایی از نوع همواج، الگوی بسیار خوبی بود. در همین جا از دکتر رضایتی کیشه‌خاله و دکتر نصرتی سیاهمزی که پیش‌نویس سرخط را خواندند و نکات مفیدی در مورد آن بیان کردند، سپاس‌گزاریم.

**آوا:** صدایی که در یکی از زبان‌های دنیا کاربرد داشته باشد و به وسیله دستگاه گفتار تولید شود، آوا نامیده می‌شود (همان: ۲۳).

**حرف:** به شکل نوشتاری واج‌ها و آواهای زبان حرف می‌گویند. برخی از حروف برای نشان دادن چندین واج به کار می‌روند. مانند: «و» که هم شکل نوشتاری واج /v/ و هم شکل نوشتاری واج /u/ است. بعضی از واج‌ها هم چند شکل نوشتاری دارند. مانند: «ز»، «ض»، «ذ»، «ظ» که برای نوشتن واج /z/ استفاده می‌شوند. حروف در این شیوه‌نامه بر دو نوع هستند: الصاقی و غیرالصاقی. حروف الصاقی مانند: «ب» و «ت» از هر دو طرف می‌توانند به حرف کناری متصل شوند ولی حروف غیرالصاقی چنین نیستند. مانند: «ر» و «و».

**صامت (همخوان):** اگر واک یا هوای بازدم در گذر خود از اندام‌های گویایی به مانعی برخورد کند که در نتیجه آن، آوای تازه‌ای به آن افزوده شود، آن آوا را همخوان می‌گوییم (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۳). مانند: /t/ و /b/ که در خط فارسی به صورت «ت» و «ب» نشان داده می‌شوند.

**مصوّت (واکه):** «اگر واک به کمک ارتعاش تار آواها در حنجره تولید شود و در گذر خود از اندام‌های گویایی به آن چنان مانعی برخورد نکند که در نتیجه آن آوای تازه‌ای به آن افزوده شود، آن را واکه می‌گوییم» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۳). مانند: /a/ و /u/ که در خط فارسی به شکل «آ» و «او» نشان داده می‌شوند.

**واج‌گونه<sup>۶</sup>:** منظور از واج‌گونه، آوایی از یک واج است که در محیط یا بافت خاصی قرار گرفته باشد و به همین خاطر، ممکن است آوایش با آواهای دیگر آن واج تفاوت داشته باشد. به‌عنوان مثال، آوای /p/ اول در کلمه [pomp]، با آوای /p/ در آخر آن کلمه تفاوت دارد. اولی دمشی<sup>۷</sup> یا دمیدگی دارد و دومی ندارد، منظور از دمش این است که موقع ادای آن هوای بیشتری از شش آزاد می‌شود. معمولاً وقتی آوایی در اول واژه یا در آغاز هجای تکیه‌دار باشد، دمش آن به مراتب بیشتر از هنگامی است که آن آوا در پایان واژه و یا بین دو آوای واکنار واقع شده باشد (نک. ثمره، ۱۳۸۵: ۲۶).

**شکل اول:** حروف الفبای فارسی برخلاف زبان‌های لاتین که اصولاً منفصل و جدا نوشته می‌شوند، در نظام نوشتاری بنا به موقعیت، چند شکل پیدا می‌کنند. منظور از شکل اول، حرفی است که از سمت راست به هیچ حرفی نچسبیده باشد. مانند: حرف «م» در مچّه (چانه)، یا حرف «ه» در برهنده (برهنه).

**شکل وسط:** منظور از شکل وسط، حرفی است که از سمت راست و چپ به دو حرف پس و پیش از خود متصل شده باشد. مانند حرف «ی» در کلمه «تیف» (تیغ).

<sup>۶</sup> - allophone

<sup>۷</sup> - aspiration

**شکل آخر چسبان:** منظور از شکل آخر چسبان، شکلی از یک حرف است که از سمت راست به حرفی متصل است ولی از سمت چپ به حرفی متصل نیست. مانند حرف «ش» در کلمه «تمش (خار)». حرف آخر چسبان لزوماً در آخر کلمات نمی‌آید، ممکن است در وسط کلمات نیز باشد. مانند: حرف «ش» در «پیش‌کاول (وسیله هموار کردن مزرعه بعد از شخم زدن)».

**شکل تنها:** منظور از شکل تنها، صورتی از یک حرف است که از سمت راست و چپ، حرفی به آن متصل نیست. ممکن است این شکل در اول کلمه باشد، مانند «آ» در کلمه «آغوز»، یا در وسط کلمه باشد، مانند «زاسن (زاییدن)»، یا در آخر باشد، مانند: «توا (جایز نیست، نباید)».

**نیم‌فاصله:** به شکلی از اتصال بخش‌های مختلف کلمات به یکدیگر می‌گویند که بدون چسبیدن به همدیگر با کمترین فاصله در کنار هم ظاهر شوند. مانند: «دس‌برار» (دوست و رفیق مرد). شکل «دس‌برار» صحیح نیست، چون این کلمه دو بخش دارد و بخش‌هایش باید با نیم‌فاصله (یعنی دس‌برار) ذکر شوند.

### ۳- تعدادی از اصول حاکم بر سرخط

در انتخاب شیوه نوشتن، تعدادی معیار یا اصل مورد توافق همه اعضای گروه بود. آشنایی با این اصول، برای استفاده‌کنندگان از سرخط نیز می‌تواند مفید باشد.

**اصل اول:** ملاک اصلی برای نوشتن کلمات، تلفظ است به شرطی که هر بخش تلفظ شده، طبق دستور زبان در جای خودش نوشته شود. مثلاً او ربط هنگام تلفظ، اغلب با کلمه قبلی تلفظ می‌شود، مانند: «حسنو علی»، اما موقع نوشتن باید حرف ربط مستقل نوشته شود. یعنی به صورت «حسن و علی» نوشته شود. یا کلمه «ازدواج» در مواردی به صورت «ایزدواج» [ɪzɪdɒvɑdʒ] تلفظ می‌شود. در این موارد باید به صورت «ایزدواج» هم نوشته شود. هر نویسنده‌ای باید هنگام نوشتن، تلفظ رایج در زبان مادری خود را ملاک قرار دهد. این کار باعث حفظ گونه‌های زبانی گیلکی خواهد شد. یعنی، هر کس که کلمه «می‌داند» را [dãne] تلفظ کند، بنویسد: «دانه»، اگر هم کسی [donə] تلفظ کند، بنویسد: «دونه».

**اصل دوم:** در جاهایی از عناصری نظیر فتحه (-)، کسره (-)، ضمه (-)، سکون «-»، هفت کوچک (-) و تشدید (-) به صورت زیر و زبری استفاده می‌شود تا به فهم متن و آشنا شدن با تلفظ کلمه کمک کند.

**اصل سوم:** کلمات دخیل از زبان‌های دیگر، مثلاً از عربی یا ترکی، با حروف اصلی و با تلفظ محلی نوشته می‌شوند. مثلاً صبح را به صورت «صُب» باید نوشت و شکل‌های «سُب» و «سوب» در این مورد خاص صحیح نیست.

**اصل چهارم:** هرگاه سرهم نوشتن، جدا نوشتن، یا نوشتن با نیم‌فاصله باعث بدخوانی شود، یا کلمه دیگری را به ذهن برساند که منظور نویسنده نیست، از نوشتن به صورت سرهم، جدا یا با نیم‌فاصله پرهیز شود. مثلاً وند æ- که فعل پی‌بستی سوم شخص

مفرد هم هست، اگر به کلمه «خونَه» متصل شود، به صورت «خونَی» درمی آید؛ اما اگر با نیم‌فاصله نوشته شود، به شکل «خونَی» نوشته می‌شود. پس بهتر است «خونَه‌ی» نوشته شود تا با واژه «خونی» اشتباه نشود.

## بخش اول: مصوّت‌های گیلکی

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد، گیلکی گونه‌های زبانی متعددی دارد. تنوع مصوّت‌ها در گیلکی برجسته‌تر از صامت‌ها است. بنابراین آن‌چه در زیر می‌آید، مختص گونه خاصی از گیلکی نیست و به گونه‌های مختلفی از گیلکی اشاره دارد و از طرفی تمام مصوّت‌های گیلکی را شامل نمی‌شود، بلکه در این مجموعه مصوّت‌هایی آمده‌است که تاکنون در پژوهش‌های موجود ثبت شده‌است.

گیلکی دارای یازده مصوّت<sup>۸</sup> است. مصوّت‌های گیلکی که در این راهنمای نوشتار معرفی شده‌اند، عبارتند از: /o/, /õ/, /ü/, /u/, /i/, /ə/, /e/, /ē/, /æ/, /a/, /ā/.

۱- نشانه‌های انتخاب شده در این راهنمای پیشنهادی، اغلب مأخوذ از خط فارسی<sup>۹</sup> هستند. خاصیت خط فارسی این است که هر حرف (صورت نوشتاری) بر حسب این که در کدام جایگاه قرار می‌گیرد، می‌تواند شکل‌های مختلف به خود بگیرد. مانند:

جدول شماره ۲: شکل‌های مختلف حروف در زبان فارسی

اول	وسط	آخر چسبان	تنها
هـ	هـ	هـ	ه
چ	چ	چ	چ
ب	ب	ب	ب

صامت‌ها یا مصوّت‌ها در گیلکی شکل‌های مختلفی دارند. تنوع شکلی اینها از یک تا چهار در نوسان است. شکل‌های مختلف صامت‌ها و مصوّت‌های گیلکی در ادامه آمده‌است.

<sup>۸</sup> - تحقیق جامع و مستقلاً در مورد آواهای گیلکی تاکنون مشاهده نشده‌است. مثلاً استیلو (۲۰۰۱ و ۲۰۱۸) آواهای گیلکی را به گونه‌ای ثبت کرده، راستارگویوا و همکاران (۲۰۱۲) نیز آن را به گونه‌ای دیگر ثبت کرده‌اند. راستارگویوا و همکاران نوشته‌اند گیلکی نه واج واکه‌ای (i, ī, u, ū, e, o, ə, a, ā) دارد (همان: ۷). در این اثر اخیر هیچ دلیلی برای واج بودن مصوّت‌هایی همچون /ū/ و /ī/ ارائه نشده و معلوم نیست که چگونه واج بودنشان بر آنها محرز شده‌است.

<sup>۹</sup> - خطی که تا این لحظه با آن متون گیلکی را نوشته‌اند، با اندکی اختلاف همان خط فارسی است. به این دلیل اعضای گروه سرخط تلاششان بر این بود که هنگام تنظیم یک شیوه‌نامه برای خط گیلکی، سنت نوشتاری گیلکی هم در آن لحاظ شود. در عین حال، نظر تعدادی از اعضای گروه سرخط بر آن بود که به جای استفاده از خط فارسی که چندان برای گویش‌ها رسا نیست و مصوّت‌ها را به درستی نشان نمی‌دهد، از خط آوانگاری استفاده شود. دکتر محمد حسن دوست، و دکتر منصور شعبانی از این دسته از اعضا بودند. دلیلی که برای این کار ارائه شد این بود که گویش‌های مختلف گیلکی هر کدام ویژگی‌های آوایی خاصی دارند و با خط فارسی نمی‌توان این آواها را به دقت نشان داد، ولی خط آوانگار بین‌المللی (IPA) تمام آواها را نشان می‌دهد و در سراسر جهان برای محققان حوزه زبان و زبان‌شناسی هم شناخته شده‌است.

## ۱- شیوه نوشتن مصوت‌های گیلکی

در زیر شیوه نوشتن هر یک از مصوت‌های گیلکی در جدول، همراه با مثال‌هایی برای هر کدام از جایگاه‌های چندگانه، ذکر شده‌است. قبل از هر چیز یادآوری چند نکته در مورد مصوت‌های گیلکی ضروری است:

(۱) همه مصوت‌ها در الفبای گیلکی تظاهر نوشتاری یا خطی ندارند. نظیر: «-» و «-»، این علامت‌ها در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی ظاهر می‌شوند.

(۲) مصوت هیچ‌گاه در آغاز کلمه ظاهر نمی‌شود. آنچه در خط فارسی و به تبع آن در خط گیلکی در اول کلماتی همچون «آغوز/ آغوز» (گردو)، ایشتبنا (اشتباه)، آمه (ما) و آخان (پژواک) می‌آید، همزه و یک مصوت است، همزه در این کلمات به شکل «ا» ظاهر می‌شود.

(۳) مصوت‌های کوتاه در آخر کلمات همراه با حروف «ه/ه» و «و/و» ظاهر می‌شوند.<sup>۱۰</sup> مانند: «خانه» (خانه) و «لاگو» (دختر).

/æ/ در گیلکی مصوتی همانند فارسی، بیشین، گسترده و باز است. این مصوت از آنهایی است که در همه شکل‌ها تظاهر نوشتاری ندارد. در شکل آخر «های بیان حرکت» بدان افزوده می‌شود و در بقیه موارد، به صورت نشانه‌های فرعی در بالای نشانه‌های اصلی ظاهر می‌شود.

/ã/ در گیلکی همانند مصوت /æ/ است، با این تفاوت که /ã/ کشیده تلفظ می‌شود. این آوا، واج‌گونه /æ/ است. تعدادی از نویسندگان گیلکی، برایش حرف خاصی در نظر گرفته‌اند. مثلاً کلمه «برادر» را به شکل «برآر» (با علامت فتحه روی الف)، و «برر» می‌نویسند. در سرخط برای نشان دادن این مصوت، از نشانه‌های «آ» و «ا» استفاده می‌شود، یعنی روی حرف قبل از الف، علامت فتحه گذاشته می‌شود. این مصوت در گیلکی نشانه مفعول صریح نیز می‌باشد. مانند: «تی کیتابا بخاندم» (کتاب تو را خواندم)، «پا» pa (پا) و «برآر» (برادر).

/a/ در گیلکی همانند فارسی، مصوتی پسین، گرد و باز است. آنچه در اول کلمات به شکل «آ» دیده می‌شود، در اصل مرکب از یک همزه آغازین و یک مصوت است.

/ã/ در گیلکی مصوتی همانند /a/ فارسی است، با این تفاوت که کشش /ã/ بیشتر از /a/ در فارسی است. گیلکی‌نویسان سعی کرده‌اند برای این آوا نشانه‌های خاصی در نظر بگیرند. این آوا اغلب در جایگاه وسط کلمه قرار دارد و موقع بیان، امتداد بیشتری نسبت به /a/ دارد. در دو کلمه fal شال<sup>۱۱</sup> (شال، لباس یا پارچه پشمی) و [ã] شئال (شغال) این تمایز بیشتر خود را نشان می‌دهد.

۱۰ - در این مورد استثناء هم پیدا می‌شود. در گیلکی ضمیر اشاره «این» را «آ» ʔa تلفظ می‌کنند، اگر آخرش «های بیان حرکت» بگذارند، شبیه «صوت تنفر آه» خواهد بود. بدین خاطر در اینجا «آ» تنها نوشته می‌شود. در خط فارسی نیز چند کلمه هست که هم در نثر و هم در نظم یا شعر به مصوت کوتاه ختم می‌شود ولی آخرش «های بیان حرکت» یا «واو بیان حرکت» اضافه نشده‌است. مانند. حرف ربط «و»، حرف اضافه «ز» و ضمیر «وی» که گاه «وی» نوشته می‌شود. مانند:

هشیوار دیوانه خواند و را همان خویش بیگانه داند و را (شاهنامه فردوسی، بخش دوم، در ستایش خرد).

۱۱ - از دکتر محمد حسن دوست بابت یادآوری این نکته سپاس‌گزاریم.

نمونه‌های دیگری که این مصوّت در آنها به کار رفته، عبارتند از: زَنَاک (بچه)، تَنَآل (پیچک) مَنَآر (مادر)، أَجَنَآر (چوب خشک نازک). این مصوّت تاکنون فقط در جایگاه وسط دیده شده‌است. ممکن است در آینده شکل‌های دیگری از آن در گونه‌های مختلف گیلکی به دست آید.

/e/ در گیلکی همانند فارسی، مصوّتی پیشین، گسترده و نیم‌بسته است. این مصوّت نیز در همهٔ شکل‌ها تظاهر نوشتاری ندارد. در شکل آخر «های بیان حرکت» بدان افزوده می‌شود و در بقیه موارد، به صورت نشانه‌های فرعی در بالای نشانه‌های اصلی ظاهر می‌شود.

/ē/ مصوّتی است پیشین، نیم‌بسته و گسترده که در گیلکی کشش آن بیش از /e/ فارسی است. این مصوّت ظاهراً همان است که در فارسی دورهٔ دری، قدما آن را «یای مجهول» نامیده‌اند. کشش /ē/ به اندازه‌ای است که موجب تغییر معنایی هم می‌شود. مانند سِر seī (سیر، متضاد گرسنه) و سِر seī (بی‌حس).

/ə/ در گیلکی مصوّتی<sup>۱۲</sup> مرکزی، نیمه‌گسترده و نیمه‌بسته است و در خط پیشنهادی گیلکی به صورت هفت کوچک روی حروف اصلی نشان داده می‌شود. مانند «بگفتم» (گفتم). مصوّت /ə/ اگر در آخر قرار بگیرد، همراه با «ه» نوشته می‌شود. مانند: «حَسَنه خانه» (خانهٔ حسن). نوشتن این مصوّت در آخر کلمه بدون «های بیان حرکت»، روشی مرسوم در گیلکی است. بدان خاطر در سرخط نیز این روش سنتی پذیرفته شد (مانند: حَسَن خانه (خانهٔ حسن)، با این تفاوت که علامت هفت کوچک باید دقیقاً روی حرف مورد نظر ذکر شود، نه اینکه بعد از حرف نوشته شود. چون هفت کوچک یک نشانهٔ فرعی شبیه فُتحة، کسره و ضمه است و باید همانند آنها در بالا و پایین حرف بیاید نه بعد از حرف. (به‌عنوان مثال، «باغ» صحیح نیست، و شکل درست آن «باغ» است). با توجه به اینکه این مصوّت در گیلکی پربسامد است، و گذاشتن آن در همهٔ موارد ممکن است متن را شلوع نشان دهد، لازم است همانند دیگر نشانه‌های فرعی در مواقع ضروری استفاده شود.

/u/ در گیلکی، همانند فارسی، مصوّتی پسین، گرد و بسته است. این مصوت با /ü/ تفاوت دارد (نک. ادامهٔ بحث). /ü/ در گیلکی مصوّتی پیشین، گرد و بسته است. این مصوّت در شرق گیلان بیش از دیگر مناطق کاربرد دارد. در مناطقی به این مصوّت «وی گالشی» نیز می‌گویند. مانند: «مؤ» (موی سر). این مصوّت تقریباً همان است که در زبان ترکی آذری نیز بسیار به کار می‌رود. مانند: üzüm (انگور).

/o/ در گیلکی، همانند فارسی مصوّتی پسین، گرد و نیمه‌باز است. این مصوّت نیز در همهٔ شکل‌ها تظاهر نوشتاری ندارد. در شکل آخر «و» بدان افزوده می‌شود و در بقیه موارد در خط به صورت علائم فرعی نشان داده می‌شود.

/ō/ مصوّتی است که در گیلکی کشیده‌تر از /o/ فارسی تلفظ می‌شود و ظاهراً همانی است که در زبان فارسی دورهٔ دری، قدما آن را «واو مجهول» نامیده‌اند. این مصوّت امروزه در گیلکی کمتر شنیده می‌شود و به اندازهٔ دیگر مصوّت‌ها بسامد ندارد. این

۱۲ - تا جایی که از بررسی شواهد به دست آمده برمی‌آید، مصوّت /ə/ در گیلکی به‌ندرت در جایگاه نخستین مورد استفاده قرار می‌گیرد. در بعضی از گونه‌های گیلکی کلماتی هستند که ظاهراً در اولشان /ə/ ظاهر می‌شود. به‌عنوان نمونه، در گیلکی اطراف شفت، کلماتی نظیر اختلاف، انقلاب، ازدواج، احتمال و اغلب کلماتی که در فارسی با /e/ شروع می‌شوند، با /ə/ تلفظ می‌شوند. به هر رو، اگر در گونه‌ای چنین مصوّتی در اول کلمات پیدا شود، طرز نوشتن آن آمده‌است.

مصوّت نیز در زبان ترکی آذری بسیار کاربرد دارد. مانند: kōr (کور، نابینا). در کلمات گیلکی: «gor» (سنگین) و «gōr» (گور، قبر) این تمایز بیشتر خود را نشان می‌دهد.  
/i/ در گیلکی همانند زبان فارسی، مصوّتی پیشین، گسترده و بسته است. ظاهراً در گذشته، در بافت‌هایی کشف داشته‌است، اما امروزه این کشف چندان محسوس نیست (نک. راستارگویوا و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۲).

### ۱- کشیدگی مصوّت‌ها در گیلکی

مصوّت‌های گیلکی با فارسی تفاوت چندانی ندارند جز این که برخی از آنها کوتاه‌تر و برخی دیگر کشیده‌تر از فارسی هستند. کشیدگی مصوّت‌ها گاه تمایز معنایی ایجاد می‌کند و ارزش واجی پیدا می‌کند. در الفبای آوانگاری اگر علامت «:» سمت راست هر حرفی باشد، کشیدگی را نشان می‌دهد. در خط گویشی سرخط نیز تصمیم بر آن شد، تا حد ممکن از یک روش برای بیان کشیدگی مصوّت‌ها استفاده شود و آن استفاده از همزه است. این نشانه بدان خاطر انتخاب شد که در سنت گیلکی نویسی چنین روشی سابقه داشته‌است و این نشان از آن دارد که خود گویش‌وران چنین کشیدگی‌ای را حس کرده و تمایزش را نیز تشخیص داده‌اند. در سرخط گیلکی نیز، علائم کشیدگی از ترکیب همزه با یک نشانه دیگر حاصل شده‌اند. مثلاً برای نشان دادن /ē/ از کسره و همزه (ئِ) استفاده شده‌است.

### جدول ۱۳ شماره ۳: مصوّت‌ها در گیلکی

شکل <	اول	وسط	آخر چسبان	تنها
/æ/	- <sup>۱۴</sup>	-	هَ	هَ -
مثال:	-	-	خَلَه (خاله) نَنَه (نگناشت)	آ رَه (این طرف)
/a/	-	-	ا	ا / آ
مثال:	-	-	سوتکا (چراغ زنبوری)	آغوز (گردو)، راب (حلزون)
/ā/	-	-	آ	-
مثال:	-	-	شئال (شغال)	-
/e/	-	-	هَ	هَ -
مثال:	-	-	پيله‌تر (بزرگتر)	خوره (می‌خورد)
/ē/	- <sup>۱۵</sup>	ئِ	ئِه	-
مثال:	زئن (زدن)	بئن (بریدن)	شئه (می‌رود)	-

<sup>۱۳</sup> - در جدول مصوّت‌ها، کنار بعضی از مثال‌ها، آوانویسی آن نیز ارائه شده‌است تا به درست خواندن آن مثال، کمک کند.

<sup>۱۴</sup> - همان‌طور که در مقدمه گذشت، آن‌چه در کلماتی مثل «آنار» می‌بینیم، حاصل ترکیب همزه «ا» و «-» است. بنابراین، مصوّت /æ/ و نیز مصوّت‌هایی نظیر /e/، /o/ و /ə/ در دو جایگاه اول و وسط جدول فوق، تظاهر نوشتاری ندارد.

<sup>۱۵</sup> - این مصوّت هم، اگر در اول ظاهر شود، همراه با همزه به این شکل نوشته خواهد شد: ڤئرچئن (خُرد کردن، تکه‌تکه کردن).

/ə/	-	-	هـ	مثال:
	-	-	نونَه (می داند)	شو نَرَه (دارد می رود)
/i/	ی	ی	ی	مثال:
	ایشتواه (اشتباه)، اویر (گم)	سیفید (سفید)	بو کوشتی (کشتی)	جوخوس بازی (بازی قایم باشک)
/o/	-	-	و	مثال:
	-	-	خُو (خود)	دُونستن (دانستن)
/u/	-	-	و	مثال:
	-	-	فو fu (باد)	اون (آن)، بوروته burutə (جارو زد)
/ü/	-	-	ق	مثال:
	-	-	توک tük (نوک/نک) تو/تۆ tü (توت)	اؤل مرغ انجیر خوار دۆد düd (دود)، پَرۆ pærü (پریروز)
/õ/	-	وئ	و	مثال:
	-	جُوئر džör (بالا)	چُوء (شایعه)	

### جدول نشانه‌های فرعی در گیلکی

منظور از نشانه‌های فرعی، نشانه‌هایی هستند شبیه فتحه، کسره و مانند آنها که گاه در نوشتن از آنها استفاده می‌شود، اما جزیی از حروف الفبا نیستند و هیچ وقت تنها ظاهر نمی‌شوند.

#### جدول شماره ۴: نشانه‌های فرعی در خط گیلکی

خط آوانگار	نام نشانه	نشانه	مثال
a	مد روی الف	آ	آغوز (گردو)
æ	فتحه	َ	دَس (دست)
o	ضمه	ُ	أخان (پژواک)
e	کسره	ِ	چَل (چهل)
ə	شوا	ّ	بَقْتَه (افتاد)
(-)	تشدید	ّ	هَمّه (همه)
(-)	سکون	ْ	دازْ (داس)

## بخش دوم: طرز نوشتن صامت‌ها در گیلکی

صامت‌های گیلکی با ۳۲ حرف نوشته می‌شوند. بخشی از آن حروف، مشترک بین کلمات اصیل و دخیل هستند، مثل «س، ت، ر، و»، برخی خاص زبان‌های ایرانی هستند. مثل «ژ، گ، پ، چ» و برخی هم دخیل از زبان‌های دیگر، به احتمال قوی از زبان عربی<sup>۱۶</sup> هستند. مانند «ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، ذ». البته در این مورد اخیر، استثناهایی هم وجود دارد<sup>۱۷</sup>.

شکل‌های «ه»، «ه» و «ه» از صامت /h/ (یا به عبارت دیگر، /h/ در جایگاه پایانی)، در گیلکی کمتر تلفظ می‌شوند. البته این دو شکل در خط گیلکی وجود دارند، اما نماینده آوای دیگری هستند، مانند: همه (نشان دهنده /æ/)، خوره (می‌خورد) (نشان دهنده /e/) و شو دره (دارد می‌رود، نشان دهنده /ə/).

همزه در گیلکی نه تنها برای نشان دادن صامت کاربرد دارد، بلکه برای نشان دادن کشیدگی تعدادی از مصوت‌ها نیز به کار می‌رود. همان‌طور که در بخش کشیدگی مصوت‌ها ذکر شد، برای نشان دادن مصوت /ē/ از همزه و کسره (ئِ)؛ برای نشان دادن /ō/ از همزه و «و» (وُ)؛ و برای نشان دادن /ā/ از «آ» و همزه (آ) استفاده می‌شود.

در گیلکی حرف «ژ» در کلمات اندکی به کار می‌رود. در فرهنگ‌های گیلکی ثبت واژه‌ها با «ژ» آغازی به ندرت دیده می‌شود. ستوده (۱۳۹۰: ۱۷۵) شش واژه شروع شده با حرف «ژ» در فرهنگ خود به این شرح ثبت کرده است: «ژاژ» (شلتوک پوک و بی‌مغز)، «ژگاله» (چوب خوشه انگور)، «ژگر» (شاخه نازک توت)، «ژگرپرده» (پرچینی که از چوب نازک باشد)، «ژگن‌گنه» (چوبی برای تابیدن نخ) و «ژنگال» (بزغاله). نوزاد (۱۳۸۱) نیز شش واژه «ژرت» (صدای جرخوردگی)، «ژگال» / «ژگر»، (لایه‌های خرد چوب)، «ژگردار» (تیرهای چوبی تلمبار)، «ژومبیل» (نخستین پوسته گردو) و «ژویر» (هوار کشیدن) شروع شده با حرف «ژ» را ثبت کرده است. این در حالی است که سرتیپ‌پور (۱۳۶۹)، مرعشی (۱۳۸۲) و جهانگیری (۱۳۹۴) در بخش مربوط به حرف «ژ» هیچ واژه‌ای ثبت نکرده‌اند<sup>۱۸</sup>.

در تعدادی از گونه‌های گیلکی کلماتی مثل بیژن، مژه و منیژه به صورت: بیجن، موجه، منیجه، تلفظ می‌شود. امروزه کسانی که این کلمات را همانند زبان فارسی تلفظ می‌کنند، ممکن است تحت تأثیر زبان فارسی باشند. تعداد دیگری از کلمات گیلکی که در آنها حرف «ژ» آمده به قرار زیر است: ژومبول zumbul (پوست سبز گردو)، ژیبیر zipir داد و فریاد، آواز وسیع، ژگره žagare (فریاد جگر خراش)، ژگاله žagale (ساقه خشک شده درخت انگور). حرف «و» در گیلکی هم برای نشان دادن صامت /v/ به کار می‌رود، و هم تظاهر نوشتاری مصوت /u/ است.

<sup>۱۶</sup> - از زبان ترکی نیز کلماتی وارد زبان‌های ایرانی و گیلکی شده‌اند که یکی از این حروف را دارند، مانند: اتاق/ اطاق، سنجاق، آجاج.

<sup>۱۷</sup> - درست است که واژه‌های دارای حرف «ث» اغلب از زبان عربی وارد گیلکی شده‌اند، اما چون در این میان کلماتی هستند که ایرانی هستند و با این حرف نوشته می‌شوند، نمی‌توان کلمات حاوی آن حرف را همگی عربی دانست. از این دسته هست «کیومرث» (در اوستایی: gayō martən) که کلمه‌ای ایرانی است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۵۱۹). این شکل نوشتاری ممکن است به خاطر وجود بیش از یک نوع واج /s/ در زبان ایرانی باستان باشد، که یکی از آنها به شکل /θ/ نوشته می‌شد. کلماتی همچون «آذر» نیز ایرانی هستند ولی در آنها حرف «ذ» به کار رفته است.

<sup>۱۸</sup> - برای نقد فرهنگ‌های گیلکی نک. سبزعلی‌پور، نیک‌گهر (۱۳۹۳)، «فرهنگ‌نگاری گویشی، مطالعه موردی، بررسی فرهنگ‌نگاری در گیلکی»، زبان پژوهی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۶۵-۹۶.

جدول شماره ۵: صامت‌های اصلی گیلکی

شکل <	اول	وسط	آخر چسبان	تنها
/b/	ب	ب	ب	ب
مثال:	بَچ (برنج)	سومبور (زالو)	صُب (صبح)	داب (رسم)
/p/	پ	پ	پ	پ
مثال:	پَچ (قد کوتاه)	پِخت (پخت)	زیپ (زیپ)	قاپ زئن (قاپیدن)
/t/	ت	ت	ت	ت
مثال:	تاسیان (اندوه نبود کسی)	ویرِشتن (برخاستن)	شیت (لوس، بی‌مزه)	زَمات (زمان)
/dʒ/	ج	ج	ج	ج
مثال:	جلاستَه (آویزان)	میجیک (مژه)	مکالیج (بال)	سوج (سوزش)
/tʃ/	چ	چ	چ	چ
مثال:	چَل (گل)	بچکستَه (شکسته)	چچ (خزه)	کلاچ (کلاغ)
/x/	خ	خ	خ	خ
مثال:	خوتن (خوابیدن)	جخت (محکم)	مئخ (میخ)	سورخ (سرخ)
/d/	-	-	د	د
مثال:	-	-	بیده (دید، فند (فن)	دیل (دل)، مردآک (مرد)، فوکود (ریخت)
/r/	-	-	ر	ر
مثال:	-	-	گوئر kōr (دختر)	رودبنه (نام بخشی در لاهیجان)، ورف (برف)، بچار (شالیزار)
/z/	-	-	ز	ز
مثال:	-	-	شوءگز (پشه)	زالاش (نهایت تشنگی)، روزه (روزه) دفراز (تکیه)
/ʒ/	-	-	ژ	ژ
مثال:	-	-	گیژگال (نام پرنده)	ژار (شلتوک پوک و بی‌مغز)
/s/	س	س	س	س
مثال:	سبج (شپش)	نسپر (نوعی پرنده)	أمبس (غلیظ)	دس (دست)
/ʃ/	ش	ش	ش	ش

مثال:	شورم (مه صبحگاهی)	ایشتاوستن (شنیدن)	ولش (تمشک)	واش (علف)
/y/	غ	غ	غ	غ
مثال:	غورصه (غصه)	جغلان (بچه‌ها)	ألغ (عقاب)	چراغ (چراغ)
/f/	ف	ف	ف	ف
مثال:	فکش (بکش)	سیفتال (زنبور)	گاگلف (گهگاه)	ورف (برف)
/k/	ک	ک	ک	ک
مثال:	کاپیش (آب‌دزدک)	کولکاپیس (چرخ‌ریسک)	تک (پهلوی)	سرفوتورک (ناگهان)
/g/	گ	گ	گ	گ
مثال:	گاب (گاو)	فگیتم (گرفتم)	ولگ (برگ)	ورگ (گرگ)
/l/	ل	ل	ل	ل
مثال:	لاکو (دختر)	لیلکی (نام درخت)	چل (گل)	چیچال (ولرم)
/m/	م	م	م	م
مثال:	مه ره (برای من)	رسمی (نوعی برنج مرغوب)	شکاتم (تراشه)	کوتام (آلچیق شالیزار)
/n/	ن	ن	ن	ن
مثال:	ناجه (حسرت)	کندوج (انبار شالی)	چرخسن (چرخیدن)	روخان (رودخانه)
/v/	-	-	و	و
مثال:	-	-	سوز (سبز)، گواره (گهواره)	ورجه (نزدیک، پهلوی)، دوا (دارو)، تاو (طاقت)
/h/	ه	-	ه	-
مثال:	هن (همین)	-	نهه (هست)	-
/j/	ی	ی	ی	ی
مثال:	یاور (کمک)	گیشه (عروس)	نیشی (نمی‌توان)	کلاچای (نام شهر)
۱۹/2/	ئ	-	-	ا
مثال:	ای جائی (باهم)	-	-	آیچ (مزه شبیه گس)، آخان (انعکاس صدا)، اگادن (انداختن)

۱۹ - همزه در کلماتی همچون سئر (سیر)، متضاد گرسنه) نشانه مصوت /ē/ هم است که در جدول مصوت‌ها آمده‌است.

## حروف (صامت‌های) دخیل گیلکی

کلمات دخیل گیلکی در این راهنمای نگارش با همان حروف اصلی خود نوشته می‌شوند، مشروط به اینکه آن حروف تلفظ شوند. به عبارتی دیگر، اگر کلمات دخیل با تحولات واژگانی در گیلکی همراه باشند، آن تحولات باید در خط منعکس شود.

جدول شماره ۶: صامت‌های دخیل گیلکی

شکل <	اول	وسط	آخر چسبان	تنها
/s/	ث	ثـ	ثـ	ث
مثال:	ثَقْل (سنگینی)	مَثَلن (مثلاً)	باعیث (باعث)	اثاث (وسایل منزل)
/h/	حـ	حـ	حـ	ح
مثال:	حاجی (نام مردانه)	مُحیب (نام مردانه)	مفتح (نام خانوادگی)	مفتاح (نام خانوادگی)
/z/	ـ	ـ	ذـ	ذ
مثال:	ـ	ـ	نذر (نذر)	ذبیح (نام مردانه)
/s/	صـ	صـ	صـ	ص
مثال:	صُب (صبح)	نیصفه‌نیمه (نصف)	رخص (رقص)	تقاص (قصاص)
/z/	ضـ	ضـ	ضـ	ض
مثال:	ضیابر (اسم شهرستان)	حضرت	عاریض (شاکلی)	قرض (وام)
/t/	طـ	طـ	طـ	ط
مثال:	طاس (کاسه)	مَطَب	محیط (پیرامون)	حایاط (حیاط)
/z/	ظـ	ظـ	ظـ	ظ
مثال:	ظالیم (ستم‌کار)	منظور (منظور)	حافیظ (نام مردانه)	حیفاظ (نرده، پایه)
/ʔ/	عـ	عـ	عـ	ع
مثال:	علی (نام مردانه)	غولامعلی (نام مردانه)	رفیع (نام مردانه)	زارع (کشاورز)
/ʎ/	قـ	قـ	قـ	ق
مثال:	قَفیز (واحدی در سطح)	منقَل (منقل)	قَاتق (خورشت)	قَرماق (گیره، آویزه)

## بخش سوم<sup>۲۰</sup>: شیوه‌نامه پیشنهادی جدانویسی و پیوسته‌نویسی در خط گیلکی

آن‌چه در ادامه می‌آید، شیوه‌نامه جدانویسی و سرهم‌نویسی در خط گیلکی است. تعدادی از خطوط دنیا (مانند خط لاتین) از این نظر مشکلی ندارند، خط فارسی یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های رعایت فاصله بخش‌های مختلف کلمات است. هم‌خواص و هم‌عوام درگیر این مسائل هستند، و هرگز هم موفقیت کامل در این بخش حاصل نشده‌است. در مورد خط گیلکی هم، چنین مشکلی وجود دارد و موفقیت در جدانویسی و پیوسته‌نویسی کلمات گیلکی هم تا حدی نسبی است. در این شیوه‌نامه، تلاش شده‌است نکات مهم مربوط به جدانویسی و سرهم‌نویسی طوری بیاید که هر مبحثی ذیل عناوین خاص خود ذکر شود، مثلاً نکات مربوط به فعل همه در ذیل فعل آمده‌اند و نکات مربوط به اسم، نیز در جای خود ذکر شده‌اند. بسیار واضح است که هر کدام از این موارد را به روش‌های دیگری نیز کنار هم می‌توان فهرست کرد. آن‌چه در زیر می‌آید، شامل تمام مباحث نگارش گیلکی نیست و می‌توان به این فهرست، موارد بسیاری نیز افزود.

### ۱- مسائل کلی

- واژه‌های مختوم به مصوت‌های /o/، /e/، /æ/ و /ə/ در گیلکی با «ه/ه» و نیز «و/و» نوشته می‌شوند. مانند: آنه (به این)، اونه (به آن)، خانه (خانه)، «باغ دورون»<sup>۲۱</sup> (در باغ)، «به» (می‌شود) و «خو» (خویش)، هطو (آن‌طور).
- وند نفی «نا» و «بی» که به معنی «بدون» هستند، بدون فاصله پیش از اسم‌ها نوشته می‌شوند. مانند: ناخبرکی (ناگهان)، بی‌ادب (بی‌تربیت)، بی‌صاحب (بدون صاحب).
- علامت صفت و قید برتر «تر» با نیم‌فاصله نوشته می‌شود. تون‌تر بودووسته (تندتر دوید)، هوا گرم‌تر آبو (هوا گرم‌تر شد).
- **پسوندهای اشتقاقی:** در خط گیلکی پسوندهای اشتقاقی متصل نوشته می‌شوند. نمکدان، ثروتمند، ناخبرکی (ناگهانی)، قاطرچی.
- **واو معدوله:** واو معدوله یا واوی که در کلمات «خواهر» و «خواهش» وجود دارد، در گیلکی نوشته نمی‌شود. «خاخور» (خواهر)، «خاستی پایه رشت» (می‌خواست بیاید رشت).
- **تشدید:** در خط گیلکی کلماتی که تشدید دارند و نیز کلماتی که مشدد تلفظ می‌شوند، با علامت تشدید نوشته می‌شوند. مانند: «بتّا»، «تجّاری». همه (همه)، هی‌گس (هیچ‌کس).

<sup>۲۰</sup> - در این بخش مواردی ذکر شده‌است که ممکن است که برای عده‌ای از خوانندگان بسیار آشکار و بدیهی باشد. غرض از نوشتن این موارد آن است که اگر کسی در این شیوه‌نامه در جستجوی نکته‌ای باشد، بتواند آن را در جای خود پیدا کند.

<sup>۲۱</sup> - در سرخط مصوت /ə/ در آخر کلمات، به دو شکل نشان داده می‌شود. همراه با «های بیان حرکت» و بدون «های بیان حرکت». مانند: باغ دورون و باغه دورون (داخل باغ).

- **تنوین:** در خط پیشنهادی گیلکی، تنوین با حرف نون و به صورت «نّ» نوشته می‌شود. مانند: اصلن (اصلاً)، حتّمن (حتماً)، بعذن (بعداً).
- **ممیز یا طبقه‌نما** «تا/ته»: ممیز، طبقه‌نما یا همان واحد شمارش «تا/ته» در خط گیلکی جدا نوشته می‌شود. مانند: صت ته آغوز (صد تا گردو)، ای تا نان (یک عدد نان).
- **«ای» (یک):** کلماتی که بعد از «ای» به معنای «یک» بیایند، جدا نوشته می‌شود. مانند: ای دانه (دانه‌ای)، ای پاره آدمان (پاره‌ای از آدمان، بعضی‌ها)، ای ته (یک عدد).

## ۲- فعل

نکات جدانویسی و سرهم‌نویسی مربوط به فعل در گیلکی در ادامه ذکر شده‌است.

### • ۱-۲ شناسه‌های فعل

شناسه‌های افعال بدون فاصله بعد از فعل می‌آیند. برای شرح بیشتر، در زیر طرز نوشتن شناسه‌های افعال در زمان‌های مختلف با مثالی ذکر می‌شود.

- ۱- مضارع اخباری: نیشینم (می‌نشینم)، دینی (می‌بینی)، خوریدی (می‌خورید).
- ۲- مضارع التزامی: بینیشنم (بنشینم)، بیدینی (ببینی)، بخورم (بخورم).
- ۳- مضارع مستمر: خوفتن درم (دارم می‌خوابم)، گفتن دره (دارد می‌گوید).
- ۴- ماضی ساده: بوشوئم (رفتم)، بگفتم (گفتم)، بخوفتم (خوابیدم).
- ۵- ماضی استمراری: خوردی (می‌خورد)، شویی (می‌رفت)، آمویی (می‌آمد).
- ۶- ماضی مستمر: گفتن دوبوم (داشتم می‌گفتم)، خوفتن دیبی (داشتی می‌خوابیدی).
- ۷- ماضی بعید: بوشو بیم (رفته بودیم)، بگفته بید (گفته بودید، گفته بودند).
- ۸- ماضی التزامی: نوخورده بی (نخورده باشد)، نینیویشته بیم (ننوشته باشم).

در ماضی نقلی گیلکی به دلیل اینکه از صفت مفعولی استفاده می‌شود و صفت مفعولی هم به «های بیان حرکت» ختم می‌شود، برای جلوگیری از بدخوانی، بهتر است شناسه با نیم‌فاصله به فعل پیوندد. مانند:

ماضی نقلی: نیشته‌ایم (نشسته‌است)، نیشته‌م (نشسته‌ام).

## • ۲-۲ فعل معین

- فعل معین ماضی مستمر با فاصله ذکر می‌شود. مانند: نیشتن دوبو (داشت می‌نشست)، خُفتن دوبو (داشت می‌خوابید).
- فعل معین ماضی بعید، همانند زبان فارسی، با فاصله ذکر می‌شود. چون اینها از دو قسمت تشکیل شده‌اند، یکی از آنها صفت و دیگری فعل است و محل تکیه صفت و فعل، با هم تفاوت دارد. بیده بو (دیده بود)، وپریشته بو (برخاسته بود).
- فعل‌های معین نمودنما و وجهی جدا نوشته می‌شوند. فعل‌هایی از مصدر «خاستن» (خواستن)، «واستن» (بایستن)، «یارستن» و غیره، در گیلکی فعل معین نمودنما محسوب می‌شوند. بهتر است این دسته از افعال به صورت جدا از فعل بعدی خود نوشته شوند. مانند: نَخا بشو (نمی‌خواهد برود)، وا گفتن (باید گفت)، نوا گفتن (نباید گفت، نگو)، واسی اشتوستن (باید شنید).

## • ۳-۲ پیشوندهای فعل

- پیشوندهای فعلی، بدون فاصله پیش از فعل می‌آیند. مانند: دوکودن (ریختن، پوشیدن) ویریشتن (برخاستن)، واکودن (باز کردن)، جیویشتن (فرار کردن)، فادن (دادن). بنابراین «دو کودن» (ریختن) درست نیست چون بین پیشوند و فعل فاصله افتاده‌است و شکل صحیح آن «دوکودن» است.

## • ۴-۲ وند نمودنمای «کرا، کره، کاره»

- وند نمودنمای «کرا، کره، کاره» و شکل‌های احتمالی دیگرش در گیلکی، جدا از فعل نوشته می‌شود. مانند: کرا آمون دره (دارد می‌آید)، کره شون دره (دارد می‌رود).

## • ۵-۲ فعل پی‌بستی

- فعل پی‌بستی به کلمات مختوم به صامت می‌پیوندد. مانند: خُوئیم (خوب هستیم)، می حال بده (حالم بد است)؛ اما وقتی با کلمات مختوم به مصوت بیاید، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود: بد نی یم (بد نیستیم)، خسته یم (خسته‌ام). در مواردی که کلمه‌ای به های بیان حرکت ختم شده، مانند: گشنه (گرسنه)، خونه (خانه)، بومه (آمده)، بهتر است فعل پی‌بستی با نیم‌فاصله به شکل «ی» نوشته شود. مانند: «خونه‌ی» (خانه است)، «گوشنه‌ی» (گشنه است).

## • ۲-۶ فعل‌های مرکب

در گیلکی اجزای فعل مرکب (بخش غیرفعلی و بخش فعلی) جدا از هم نوشته می‌شوند. مانند: خوس کودن (سُرفه کردن)، سوج کودن (سوزش کردن)، گيجی گيجی دَن (قلقلک دادن).

در مورد نگارش بعضی از فعل‌های مرکب و اسنادی خاص، مانند «گرما کودن»، (گرم آکودن = گرم کردن)، «گرم اوئدن» (گرم کردن)، نظر گروه سرخط چنین است:

در این افعال، وندهای «آ»، «آ» و «لو» پیشوند فعلی هستند<sup>۲۲</sup> و همانند دیگر فعل‌های مرکب پیشوندی (نظیر: «ناف دکفتن» یعنی از نفس افتادن، مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۲۷) یا «تال دکفتن» یا «طعم دکفتن» (ویار کردن، به هوس افتادن) (همان: ۱۳۲) باید به شکل درست نوشته شوند، یعنی پیشوند همراه با فعل بیاید نه همراه با اسم یا صفت. مانند: گرم آکودن، سرد آکودن، نرم آکودن. از آنجایی که در روش سنتی این پیشوندهای فعلی به جزء غیرفعلی فعل مرکب متصل می‌شدند، یعنی همان‌طور که شنیده می‌شدند، نوشته هم می‌شدند، نوشتن به صورت گرما کودن و سردا کودن نیز روشی جاافتاده است. به طور خلاصه در سرخط طرز نوشتن این افعال به دو شکل سنتی و جدید است.

نمونه‌های دیگر این افعال عبارتند از: پاک آکودن/ پاک اوئدن (پاک کردن)، نرم آکودن/ نرم اوئدن (نرم کردن).

---

۲۲ - دلایلی وجود دارد که این افعال در گیلکی مرکب پیشوندی هستند: (۱) در شکل امری، وند امر «ب» -b(v) نمی‌گیرند، و خود آن پیشوند فعلی، جای وند امر می‌آید؛ (۲) در مضارع التزامی، وند التزامی یا «ب» -b(v) نمی‌گیرند، و خود آن پیشوند فعلی، جای وند التزامی می‌آید؛ (۳) در شکل منفی، وند نفی بعد از پیشوند فعلی ظاهر می‌شود، نه قبل از آن. بعضی از افعال گیلکی، چندین شکل پیشوندی دارند. مانند کودن (با شکل‌های پیشوندی: «جوکودن»، «دوکودن»، «فوکودن»، «واکودن»، بوستن (با شکل‌های پیشوندی: «فوبوستن»، «دوبوستن»، و ... گیتن (با شکل‌های پیشوندی: «جیگیتن»، «دیگیتن»، «فیگیتن»، «وگیتن» و...). در بعضی از بافت‌های گیلکی، مثل افعال اسنادی، و افعال مرکب، پیشوند -æ و گونه‌های دیگرش همچون a- و u- به کار می‌رود.

این افعال در سنت گیلکی نویسی اغلب چسبیده نوشته شده‌اند و ممکن است جدا کردن پیشوند در اوایل از نظر ظاهر کلمه، برای خوانندگان ناآشنا و غریب بنماید، اما در گیلکی کلمه «پاکا» و «سردا» نداریم و آن وند «ا» هم غیر از پیشوند اشتقاقی فعل، کارکرد دیگری ندارد. این پیشوند در گیلکی شرقی بسیار پرکاربرد است (برای نمونه این افعال نک. فرهنگ گیل و دیلم پاینده لنگرودی). این نوع پیشوندها از دوره باستان در زبان‌های ایرانی رایج بوده‌اند، ضبط نادرست این گونه از پیشوندها، ویژگی‌های کهن گیلکی را نادیده می‌گیرد. از طرفی دیگر، تمام ویژگی‌هایی که یک پیشوند، از نظر ساختار و نحوی در گیلکی دارد، این پیشوند نیز دارد. در فارسی هم «جمع آوردن» به صورت «جما وُردن»، و «گرد آمدن» به شکل «گردا مَدن» تلفظ می‌شود، اما قرار نیست، تلفظ کلمات اجزای دستوری زبان را جابه‌جا کند. «حسن و علی» هم در فارسی به شکل «حسنو علی» تلفظ می‌شود، اما هرگز واو ربط را به «حسن» نمی‌چسبانند. درست است گاه وسط این افعال، عناصری ظاهر می‌شوند و بین آنها فاصله می‌افتد، مانند: «گرما نوا کودن»، یا «گرما نتانستی کودن»، اما در شکل امری و مضارع التزامی، این وند «الف» و یا شکل‌های دیگرش همچنان کارکرد و نقش اصلی خود را بازی می‌کنند و مانع از حضور وند امر «ب» می‌شوند. به عبارت دیگر، این وند فعلی، هنوز دچار دستوری‌شدگی نشده‌است تا نقش اولیه‌اش را از دست بدهد، بلکه زنده است و غیر از پیشوند فعلی کارکرد دیگری ندارد. با این ملاحظات گروه تصمیم گرفت بخش‌های فعل مرکب پیشوندی را به دو شکل بنویسد: شکل سنتی: «گرما کودن» و شکل جدید: «گرم آکودن» (گرم کردن).

در شکل منفی این افعال، گاهی بین دو بخش فعل مرکب پیشوندی اجزایی مثل فعل شبه‌معین (نوا، ننانستی) ظاهر می‌شوند. در این مواقع طبیعی است که الف با بخش غیرفعلی ظاهر شود. مانند: هیستا نوا کودن، یا گرما نوا کودن، اما در زمانی که عنصری دستوری بین آنها ظاهر نمی‌شود، باید با فاصله نوشت. مانند: هیست اکودن، گرم اکودن. البته این، خاصیت این فعل شبه‌معین «نوا» (نبایست) در گیلکی است که هم قبل از این گونه افعال، هم وسط و هم بعد از آنها ظاهر می‌شود. مانند: هیستا نوا کودن، هیست اکودن نوا، نوا هیست اکودن (نباید خیس کرد، خیس نکن).

### • ۲-۷- فعل‌های اسنادی پیشوندی

در گیلکی تعدادی از فعل‌های اسنادی با پیشوندهای مختلف از جمله «آ، او، آ، -a, u-, æ» به کار می‌روند. این افعال، همانند افعال مرکب پیشوندی، با فاصله نوشته می‌شوند. مانند: «نرم آبوستن» (نرم شدن)، «داغ آبوستن» (داغ شدن). کلمهٔ ماقبل این افعال اسنادی، نقش «مسند» می‌گیرد (برای توضیحات بیشتر نک. بند ۶-۲ و پاورقی آن بند). نوشتن این افعال هم، به دو شکل سنتی و جدید است. شکل سنتی: سردا بوستن، شکل جدید: سرد آبوستن (سرد شدن).

### • ۲-۸ وندهای «ب» و «ن» و گونه‌های دیگر آنها

وند «ب»-b(v) (و شکل‌های مختلف آن مانند بو، بی) در فعل‌های امری، التزامی و نیز شکل منفی آن، یعنی «نت» n(v) (و شکل‌های دیگر آن مانند نو، نی) به فعل می‌چسبند. مانند: بوگفتم (گفتم)، نوگوفتم (نگفتم)، «بنیشم» (بنشینم)، نیشای (نمی‌توان).

## ۳- اسم

نکات جدانویسی و سرهم‌نویسی مربوط به اسم در گیلکی در ادامه ذکر شده‌است.

### • ۳-۱ اسم مرکب

بخش‌های مختلف اسم مرکب یا ترکیبات اسمی در گیلکی با نیم‌فاصله به هم می‌پیوندند. مانند: «جوخوس‌بازی» (بازی قایم‌باشک)، «مورغانه‌جنگ» (نوعی بازی با تخم‌مرغ)، تاس کباب، عم‌جان‌پسر (پسر عمه)، کاس آقا (نام و خطاب مردانه)، کاس خانم (نام و خطاب زنانه).

### • ۳-۲ نشانهٔ جمع اسم

- نشانهٔ جمع «ان» بدون فاصله با اسم نوشته می‌شود. مانند: کیتابان (کتاب‌ها)، زاکان (بچه‌ها)، مرده‌گودان (فامیل‌های شوهر).

- نشانه‌های جمعی که نسبت خانوادگی را می‌رسانند، بهتر است با نیم‌فاصله نوشته شوند. مانند: مامانه‌شان (مامان و دیگران، مامان‌اینا)، عم‌جانه‌شان (عمه‌اینا)، خال‌جانه‌شان (خاله‌اینا).
- نشانهٔ جمع «شون» با نیم‌فاصله به کلمهٔ قبلی متصل می‌شود. مانند: مُرسِگَره‌شون (مسگران)، مازِه‌شون (مگس‌ها).

### • ۳-۳ طرز نوشتن جای نام‌ها

- اسم‌های جغرافیایی و قومی یا جای نام‌ها بهتر است با تلفظ محلی نوشته شوند. مانند: لاجان، لاجون (لاهیجان)، آستونه / آستونه (آستانهٔ اشرفیه).
- در مکاتبات رسمی گیلکی بهتر است شکل رسمی و شناسنامه‌ای افراد ثبت شود. به‌عنوان مثال: «ممدلی» بهتر است به شکل محمدعلی، و «مُحیب» به صورت «مُحِب» نوشته شود.

### • ۴-۳ اسم در حالات مختلف نحوی

اسم در گیلکی دو حالت فاعلی و غیرفاعلی (مستقیم و غیرمستقیم) دارد. در حالت فاعلی اسم هیچ نشانه‌ای ندارد ولی در حالت غیرفاعلی، نشانهٔ مورد نظر، به انتهای اسم اضافه می‌شود. حالت فاعلی برای نقش‌های فاعلی و نهادی به کار می‌رود و حالت غیرفاعلی برای نقش‌های مفعول بایی، مفعول برایی، مفعول ازی، مفعول به‌ای، مفعول دری، و اضافی به کار می‌رود.

- **حالت فاعلی:** حسن بوشو بازار (حسن رفت بازار)، حسن تنها بو (حسن تنها بود).
- **حالت غیرفاعلی (مفعول به‌ای):** با های بیان حرکت یا «ه» (و حرکات مختلف روی آن نظیر فتحه و هفت کوچک) نشان داده می‌شود. مثلاً حسنّه بوگوفتم (من به حسن گفتم). آ کیتاّبه خوب فاندِر (به آن کتاب خوب بنگر)، حسنّه بوگو (به حسن بگو). این حالت گاهی نیز بدون نشانه است. مانند: بوشوم رشت (به رشت رفتم)، بوشوم لاجان (به لاهیجان رفتم).
- **حالت غیرفاعلی (مفعول ازی):** با های بیان حرکت یا «ه» (و حرکات مختلف روی آن مثل فتحه و هفت کوچک) نشان داده می‌شود. مانند: تی دسه جی بکفت (از دست افتاد)، خو ننه جی فگیفتم (از مادر بزرگش گرفت).
- **حالت غیرفاعلی (مفعول دری):** با های بیان حرکت یا «ه» (و حرکات مختلف روی آن مثل فتحه، و هفت کوچک) نشان داده می‌شود. مانند: چقدر جنگله خوسی (چقدر در جنگل می‌خوابی؟)، خوشکه زمینه باقله بکاشتند (در زمین خشک لوبیا کاشتند).
- **حالت غیرفاعلی (مفعول برای):** با های بیان حرکت یا «ه» (و حرکات مختلف روی آن مثل فتحه و هفت کوچک) نشان داده می‌شود. مانند: حسنّه ره باورده (برای حسن آورد)، خو زاکه ره (برای پسرش).
- **حالت غیرفاعلی (اضافی):** با های بیان حرکت یا «ه» (و حرکات مختلف روی آن مثل فتحه و هفت کوچک) نشان داده می‌شود. مردومه خانه (خانهٔ مردم).

- **حالت غیر فاعلی (مفعول صریحی):** در خط گیلکی اغلب جاهایی که مفعول صریح، معرفه باشد، با فتحه کشیده که علامتش در سرخط «آ» (در آوانویسی لاتین «ā») می‌باشد، نشان داده می‌شود. مانند: خو دسآ واوی (دستش را برید)، تی کیتآبآ بیده (کتابت را دید). این تلفظ برای مرکز گیلان و جاهایی است که علامت مفعولی را چنین تلفظ می‌کنند، در بعضی نواحی، علامت مفعول صریح را با /ə/ تلفظ می‌کنند و نشانه‌اش هم در سرخط «ئه» است. مانند: تی کیتآبه بیده (کتابت را دید).
- **حالت غیر فاعلی (ندایی):** در خط گیلکی که اغلب با وند zj- همراه است، در سرخط به شکل «بی» نشان داده می‌شود. مانند: داد بزه و بوگوفته: «حسنی» (داد زد و گفت: ای حسن، ماری (ای مادر). این علامت گاهی برای نشان دادن معرفه بودن یک اسم نیز می‌آید. مانند: او دختری (آن دختر).
- **حالت غیر فاعلی (اضافی):** مضاف‌الیه یا اسم در حالت اضافی، در گیلکی اغلب وند ə- «ئه / -» می‌گیرد، و به صورت جدا قبل از مضاف نوشته می‌شوند: کریمه بچار (شالیزار کریم)، صفر خانه (خانه صفر).
- جایی که اسم در اصل «های بیان حرکت» یا «ه» دارد، یا مختوم به مصوت باشد، بهتر است در حالت مفعول صریحی، شکل اصلی کلمه حفظ شود تا باعث بدخوانی نشود. مانند: آ آفتابه یا پورآکون (این آفتابه را پر کن). می‌خانه یا بفروختم (خانه‌ام را فروختم). در دو مثال ذکر شده، مفعول صریح، معرفه و مختوم به مصوت است و نشانه «یا» می‌گیرد. اگر مفعول نکره باشد، نیازی به علامت خاص ندارد. مانند: ای تا آفتابه بیهم (یک آفتابه خریدم)، ای تا خانه بفروختم (یک خانه فروختم)، ای تا چایی بخوردم (یک چایی خوردم).

#### ۴- صفت

- صفات مرکب و ترکیبات وصفی در گیلکی با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند. مانند: سیفیدرود (نام رود)، پيله کس (شخص خیلی مهم)، کوچی دانه (آن چه کوچک است، کوچکترین)، تام‌بزه (ساکت شده، لب فروبسته).
- صفات فاعلی‌ای که از ترکیب «کس» ساخته می‌شوند، با نیم‌فاصله نوشته می‌شوند. مانند: هیئن کس (خریدار)، بشنوسته کس (شنونده).
- صفات اشاره جدا نوشته می‌شوند. مانند: هو روز (همان روز)، او روز (آن روز)، آ کیتاب (این کتاب).
- صفات اشاره همراه با کلمه «طو» (طور) متصل نوشته می‌شوند. هطو (همان‌طور)، ایطو (این‌طور).

#### • ۵- حروف

- در گیلکی کلیه حروف (اعم از حروف اضافه و ربط) با فاصله از کلمه قبل و بعد از خود نوشته می‌شوند. مانند موارد زیر: حسنه جی فگیتیم (از حسن گرفتم)؛ محاله کی وهالم جه آیه تشریف ببری (محال است بگذارم از این جا بروی)؛ دا غوروب (تا غروب)؛ خانه دورون نهه بو (در خانه بود)؛ تی امره بامو بازار (با تو آمد به بازار) تی مره بودوخته (با تو دوخته)؛ نیده که (ندید که)؛ بگوته کی سنگ خو جا سر سنگین تره (گفت که سنگ جای خودش سنگین‌تر است).

- حرف ربط واو به شکل «و» جدا نوشته می‌شود. مانند: حسن و حسین. این حرف ربط وقتی بعد از مصوت بیاید، به شکل «یو» نوشته می‌شود. مانند: تقی یو نقی (تقی و نقی)، کاس آقا یو کاس خانم (کاس آقا و کاس خانم).

#### • ۶- ضمائر

- ضمائر شخصی غیرفاعلی جدا نوشته می‌شوند. مانند: مه ره باورده (برای من آورد)، ته ره بوگفته (به تو گفت).
- ضمیر ملکی «شن / شین» با فاصله نوشته می‌شود. مانند: تی شین (مال تو)، امی شین (مال ما).

#### • ۷- قید

- قیدها در خط گیلکی جدا نوشته می‌شوند. مانند: خوئب، پور معلومه (خُب، بسیار واضح است). تو آم بیا ( تو هم بیا)، بوشو جوئر (رفت بالا).
  - قیده‌های مرکب در گیلکی با نیم‌فاصله به یکدیگر متصل می‌شوند. مانند: نم‌می (نم نم)، گائی‌گوداری (گاهی، موقعی).
- مواردی که در بالا ذکر شد، فقط تعدادی از مسائل نگارشی گیلکی بود که در بسته پیشنهادی گروه سرخط آمده‌است، یقیناً موارد دیگری هم پیدا خواهد شد که در این شیوه‌نامه نیست و بعد از استفاده از این بسته می‌توان آن تکمیل کرد.

## منابع:

- افراشی، آریتا (۱۳۹۸)، ساخت زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).  
ثمره، یدالله (۱۳۸۵)، آواشناسی زبان فارسی آواها و ساخت آوایی هجاها، ویرایش دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.  
جهانگیری، نادر (۱۳۹۴)، زبان گیلکی، گویش لاهیجان، واژه‌نامه، رشت: فرهنگ ایلیا.  
حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. زیر نظر بهمن سرکاراتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۹۷)، همواج، ویژه الفبا و دستور خط تالشی، به کوشش محرم رضایتی کیشه‌خاله، رشت: فرهنگ ایلیا.  
رنجبر، محمود و رادمد، رقیه (۱۳۸۲)، بررسی و توصیف گویش گالشی، رشت: گیلکان.  
سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، سیده فاطمه نیک‌گهر (۱۳۹۳)، فرهنگ‌نگاری گویشی (مطالعه موردی: بررسی فرهنگ‌نگاری در گیلکی) مجله زبان پژوهی، دانشگاه الزهراء، سال ششم شماره ۱۱، ۶۵-۹۶.  
ستوده، منوچهر (۱۳۹۵)، فرهنگ گیلکی، چاپ دوم، رشت: فرهنگ ایلیا.  
سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹)، ویژگی‌های دستوری و فرهنگ‌واژه‌های گیلکی، رشت: گیلکان.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: نشر داد، چاپ دوم.  
مرعشی، احمد (۱۳۸۲)، واژه‌نامه گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت: طاعتی.  
نوزاد، فریدون (۱۳۸۱)، گیله‌گب، رشت: دانشگاه گیلان.  
مرعشی، احمد (۱۳۸۲)، واژه‌نامه گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت: طاعتی.  
v. s Rastorgueva, A. A Kerimova, A. k. Mamedzade, L. A. Pireiko, D. I. Edel'man, (2012), The Gilaki Language. English Translation Editing and Expand Content by: Ronald M. Lockwood. Upsala University  
Stilo, L. D (2018), 5 The Caspian reigion an south Azaerbayijan: caspian Tatic. In Geoffery haig, Geoffery khan (Eds.) The language and linguistics of western Asia. an areal prespective (pp. 659- 824) Berlin.  
Stilo. Donald. L (۲۰۰۱) Gilān x. languages. Iranica, volume x, pp. 660-668.

## بخش چهارم ضمایم:

در ادامه، یک شعر و چند داستان کوتاه ذکر می‌شود که از گونه‌های مختلف گیلکی انتخاب شده و با شیوه‌نامه سرخط تنظیم شده‌است. در اول هر متنی، نام نویسنده یا شاعر و نام گونه گیلکی ذکر شده‌است.

### گیلکی غزل: گیلونیهی

(نادر زکی پور لنگرودی، گیلکی لنگرودی)

- ۱- شَنَنه تی دامنه سر، سر نَن و خوتن، گیلونیهی
  - ۲- غم خودی آلوغ اگه مه پیش و دونبال آکونه
  - ۳- تا تی جُون گینه عَطَر، گَنَدَنه مه تور آبونم
  - ۴- آهه تی خاطرَه خاسَن، دانه خیلی چَم و خَم
  - ۵- اُورَه که خوشکه روخُونیه جوری، دَنَنم مو تَرَک
  - ۶- تی قشنگی چی جه؟ عینَه یه شوئَه بوارسه برف
  - ۷- تو می گیلون، اونَه گیلون، همَه گیلونی، اینه
  - ۸- وُونشگنه خنده تی شی، تا نَبی تی عاشقه کار
  - ۹- پور زَمَت می ناجه آمره که ایسه مخملی چَنچ
- لَبَه پا شَنَنه گودن، تی تَنه موئن، گیلونیهی  
چیسه چاره؟ مَگه تی سینه دَخوتن گیلونیهی  
تورتوری کاره نَخا هیچی مه گوتن، گیلونیهی  
اینه خا تامبزه تی بوره سه سوتن گیلونیهی  
خوبه تی عاشقی آبه می سه فودن گیلونیهی  
نَبی او پا که اونَه کاره دَموتن گیلونیهی  
خانی بُون زَلزله تی خوبی جی گوتن گیلونیهی  
غم و غوصانه تی سینه جی ووروتن گیلونیهی  
ایسه می کار ته پیران بهاری دوتن گیلونیهی

- ۱- می شود بر دامانت سر نهاد و خوابید، گیلان جان // می شود از لبها، پای ساخت و قدم به قدم تنت را پیمود. گیلان جان!
- ۲- اگر اندوه مانند عقاب مرا تحت تعقیب قرار دهد // چاره چیست؟ جز پناه جستن به آغوش تو. گیلان جان!
- ۳- مادامی که شمیم عطر تنت مرا می نوازد، مجنون می شوم // برای دیوانگی هایم نباید مرا بازخواست کنی. گیلان جان!
- ۴- آری! خاطرخواهی ات فراز و فرود و مصائب بسیاری دارد // برای همین باید در سکوت بر آتش عشق تو سوخت. گیلان جان!
- ۵- آنجا که همانند رودخانه ای خشکیده ترک برمی دارم // بهتر است تا خنکای آب عاشقی ات را بر روی من بپاشی. گیلان جان!
- ۶- زیبایی تو به چه می ماند؟! به پاکی برفی که یک شبه باریده است // الهی نباشد آن پای که کارش لگدکوب کردن و نابودی است. گیلان جان!
- ۷- تو گیلان من، گیلان او، و گیلان همه هستی و برای این است که // باید مانند زنجره، تکرار خوبی تو را همه جا خواند. گیلان جان!
- ۸- خنده ات شکوفا نمی شود، تا وقتی که عاشقت کارش این نباشد که // اندوه و غصه ها را از وجودت بربود. گیلان جان!
- ۹- دیرزمانی است که با آرزویم که همچون مخمل خزه هاست // کارم این است که برایت تن پوشی سبز و بهاری بدوزم. گیلان جان!

### اویرا بوسته پاییز

(زهره حمیده عثمانوندانی، گیلکی غربی)

من نَم کی چی اونی جاننا فکلاش زئن دزه، هطو اینگاری بوره زوغاله سر نیشته به. این قد خو دیله سر بمانسه ناجه گومارانه دورین دگره خوردن دزه کی، هی دَره خو دوره وَرَه فَناندره. هی واری آل فوتورکسته زناکانه مانستن آسمانا فاندیره یو ایژگره کونه. آرسو فوکونه یو هی گسی مَرَه گب نزنه. کاغذ و خودکاره اوسانه یو هسه نینیویس، کِن بینیویس! اونی کله دورین نَم چی خیره کی، انه فاندراستن می دیله گَرَه آتش زنه. کاش تانستیمه اونه گفتن که چوم تا بئی سر به سر، آ تاریکه روزان ام تومان آبه، اما چوطو می صدایه بیشتاوه کی؟ اصن من نَم چره هر شب واسی بایم اونی خابه دورین! آن کی هی دَره مَه رَه محل نوکونه! ای باریکی مچّه کونه شینه لیلیکی دناره لچه سر نیشینه، ده هیته خانه آدمانی مَرَه گب نزنه. هن قدر توره کاران کونه، ائی پئر و مئار ائی لبله ام گیزده. رئیکه دزه نَم خو بالسه کین کی عسکه جیگا بده، کی تا اوتاقه دورین تنها به، اونه فاندیره یو وارش دگفته آسمانه مانستنی آرسو فوکونه. ای ده شم جولوتر، نَم چره هرچی من شم جولو، آ رئیکه واتور ابوسته جائه رعشه دکفه، ده یوایوایشی مَه رَه ام ترس آگفتن دزه. ائی گاز سرما جه کس به کس خوردن دزن، می گردنه کی دراز اکونم تا عکسه فاندردم، مَه رَه چو آزینه. قاب بیگفته عکسه دزه می عکسه، ای ته سیئا نوار اونی جوئری! می دسه دراز اکونم تا عکسه از نیزدیک بیدینم، می دس واسوخه اونی دسه یو گوروخونو مانستنی تومامه می خاطرات مَه رَه یاد آیه.

پاییز بو یو شکم داره باغانه دیل ام، غم دگفته بو. وارش خاکه خاکه وارستی یو زرده برگانه سر، نشاستی نیشتن.

می سجل هه عاشقی فصله دورین، باطیل ابوسته بو یو من تانستیمی!؟

## ترجمه فارسی:

## پاییز گم شده

من نمی دانم که چه چیزی دارد جانم را می خراشد، گویی روی زغال سرخ شده نشسته باشد. آن قدر در باغ آرزوهای بر باد رفته اش تلو تلو می خورد که ذره ای به دور و برش نگاه نمی کند. به یکباره همانند زن های جن زده به آسمان نگاه می کند و زجه می کشد. اشک می ریزد و با هیچ کس حرف نمی زند. کاغذ و خودکار برمی دارد و حالا ننویس، کی بنویس! نمی دانم در سرش چه خبر است که، نگاه کردن به او دارد جگرم را آتش می زند. کاش می توانستم به او بگویم که تا چشم بر هم بگذاری این روزهای تاریک هم تمام می شوند. اما چه طور صدایم را بشنود؟ اصلا من نمی دانم چرا هر شب باید به خواب او بیایم! او که ذره ای هم مرا محل نمی کند. به یکباره روی ترش می کند و می رود در بلندترین نقطه درخت لیلکی می نشیند، دیگر با هیچ یک از افراد خانه حرف نمی زند. هر چه قدر از این کارهای غیرعادی می کند، پدر و مادرش لبلبه اش را هم می گیرند. پسرک نمی دانم زیر بالشش عکس چه کسی را مخفی کرده است، که تا در داخل اتاق تنها می شود، به آن نگاه می کند و همانند آسمان بارانی اشک می ریزد. کمی جلوتر می روم، نمی دانم چرا هر چه جلوتر می روم بر این جان مجنون پسرک لرزه می افتد، دیگر کم کم مرا هم ترس فرا می گیرد، دندان هایش از سرما بر هم می خورند، گردنم را که دراز می کنم تا به عکس بنگرم، خشک ام می زند، عکس قاب گرفته شده عکس من است، با یک روبان مشکی در بالای آن. دستم را دراز می کنم تا عکس را از نزدیک ببینم، دستم به دستش برمی خورد و تمام خاطراتم همانند رعد و برق به خاطر می آیند.

پاییز بود و در دل باغ های بارور هم غم افتاده بود. باران نم می بارید و بر روی برگ های زرد نمی شد نشست. شناسنامه من در همین فصل عاشقی باطل شده بود و من نمی دانستم.

## رشت پيله ميدان سر

(تقی پوراحمد جکتاجی، گیلکی مرکزی)

رشت پيله ميدان سر، شوما هر چی بخائيد تائیدی هئن. اگر گیرانه نتائید هئن، خاب تائیدی دئن! به قول معروف چه شیر مرغ بیگیر تا جان آدمیزاد نهه. خالی روز و تعطیل روز ناره. هر وخت بیبشی را نیه. سوزن تاوا دی بیجیر نایه. شوخی نیه کی، رزق و روزی مردوم چه هه یا تامين به. اصلن فکر کونم رشت چه هه بازار شکل بیگفته بی، بعد گش بامو بی هی پيله أبوستی بی، پيله أبوستی بی تا الان کی ای تا درندشت بوبوسته بی قواره نزدیک به ای میلیون نفر جمعیتا کرا خو دورون جا دائن دره. جه ای طرف فراوانی داد زنه موشتری دوخانه، جه او طرف گیرانی بی داد کونه موشتری یا فورانه! تو مانی آ میانه چی بیری بخانه؟ رشت پيله ميدان خوره ای تا دونیایه. خرید و فروش ای جور داب دستور داره کی تا ندانی، نتانی! هر کس ای چی داره فوروشه، ای جور داد زنه، ای جور مقام مره خانه، موشتری یا دوخانه: هارای هارای.

سر میدان بزرگ رشت، شما هر چه بخواهید می‌توانید بخرید. اگر گران است و نمی‌توانید بخرید، خوب می‌توانید ببینید! به قول معروف از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در آن جا هست. روز معمولی و روز تعطیل ندارد. هر وقت بروی راه نیست، این قدر که شلوغ است، سوزن بیندازی پایین نمی‌افتد. شوخی نیست که، رزق و روزی مردم از همین جا تأمین می‌شود. اصلاً فکر کنم بنای شهر رشت از همین بازار شکل گرفته باشد. بعد کش آمده، هی بزرگ و بزرگ شده، تا الآن که یک شهر درندشت بزرگ و بی‌قواره شده و نزدیک به یک میلیون نفر جمعیت را در خود جا می‌دهد. از یک طرف فراوانی داد می‌زند و مشتری طلب می‌کند، از آن طرف گرانی بی‌داد می‌کند و مشتری را فراری می‌دهد. در این میانه می‌مانی چه چیزی به منزل ببری؟ میدان بزرگ رشت برای خودش دنیایی است. خرید و فروش یک راه و رسمی دارد، که تا آن را ندانی نمی‌توانی از پس آن برآیی. هر کسی یک چیزی دارد و می‌فروشد، یک جور داد و فریاد راه انداخته و با یک لحن به خصوصی مشتری را صدا می‌زند: هارای هارای.

## تکواژ صفر

(طاهره آرمیون، گیلکی مرکزی)

تلفن زَنَم، مامان خودش جواب دَهِه، گَم مامان جان بیا می ورَجَه، وَاسی بَشَم اثاث بیهینم، شومائِم ترگُلا بَدارید. مامان جواب دَهِه: وارَش نَهَمی اَمون دَرَه، تو بیا. گَم وَاسی بَشَم چکچی بیهینم، اَخه یخچال خالی اَبوسته، فردایم مَنمان دارم. آ زاکه مره نَتانم بَشَم، مغریب اَم کی ایسه، زنجیره‌ای فروشگایم شوُلُوغَه. اَخه تی مامان بوژرگ اَمی خانه ایسه، نَتانم اونَا تنها بَنَم، دانی کی!

برزخ اَبَنَم: وای مامان جان، نه! اوِیا بَیم تا شب مَنطل اَبَم، می کاران مَانه. بی‌خودافطی تلفنَا قطع اَکونم. مامان زنگ زَنَن دَرَه، جواب ندَم. مَه رَه غَرَض بیگفته، عینه کوچیکانی مَانستانی کی لَج کودیم، بَزین اَم پشیمان اَبوستیم. هَطو کی مره مره کلنچار شوئن دوبوم، تلفن هَطو زنگ زَننه. مامان گَه: من و مامان بوژرگ اَمون دَریم تی خانه، توَنم به تی کار فارس.

می خیال جمع اَبوست. ترگُل کوِیا ایسا؟ بیڈم کاناپه سر دراز اَکثینه. انه خاب امویی. دوشکچه و موتیکایه، کوچی لاحاف کی تیکه‌دوزی بوبوسته امره اَورم، زمینه سر و اَشانم. جه کاناپه سر انه گَش اَگیرم، نَهَم دوشکچه سر. اونه دیلا خاب دره، انه پوشت و سَرا مالانم تا اَرام بیگیره، و اخابه شئه. دوشکچه یو پوتویا فاندردم، مامان بوژرگ مَه رَه ویر آیه. اوخِی او وختانه اونه حال و روزگار خُونب بو. ای ته پا خوره کیوانی بو، سلیقه‌دار و مودیر، همه‌چی‌دان. همیشک اونه مو، وسط راسته داشتی، دو رقم گیس کودی چی قشنگی یو تیمیزی.

هوا کی گرم اَبوستی، هو دو تا گیسانا اوسادی، خو سره دور پیچستی. بعضی موقعیان اَم اونه خو سره تان سونجاق زیی ولی ویش‌تره موقعیان، گیسه دو ما همدیگره میان توشکه زیی. گوفتیم: مامان بوژرگ تی فرقا کج بَنه، همش وسط بنایی، تی سره تانا اَم دینه. کجه راسته بَنه، تی قیافه ای‌چه عوض آبه. به قول ایمروزیان تنوع ببه. اونم جواب دئی: نه، می مئار خودابیا مرز همیشک مَه رَه گیس کودی یو شوِیم می ریفقانه مره بازی.

- آاو، جه او زمات خیلی بوگذشته کی، عروس بو بوستی، مردهمار، زن مار بو بوستی. تی عکسنا مامانه عروسی بیڈئم کی، وای! ماتیشکا بو بوسته بی، بزین اونم گوفتی: تازه ای ته خارجی آرایشگر بامو بو رشت، مه ره اون چسان فسان بوکوده بو.

## ترجمه فارسی: تکواژ صفر

تلفن می کنم، مامان خودش جواب می دهد، می گویم: مامان جان بیا پیش من، باید بروم کمی وسایل بخرم، شما هم باید مراقب ترگل باشید. مامان پاسخ می دهد: باران نم نم می بارد، تو بیا. باید بروم وسیله بخرم، چون یخچال خالی شده است. فردا هم مهمان دارم. با این بچه هم نمی توانم بروم، غروب هم که شده و فروشگاه زنجیره ای هم شلوغ است. آخه مامان بزرگت خانه ماست، نمی توانم تنهایش بگذارم، می دانی که!

عصبانی می شوم: وای مامان جان، نه! اگر بیایم آن جا تا شب معطل می شوم، همه کارهایم می ماند. بدون خداحافظی تلفن را قطع می کنم. مامان زنگ می زند، جواب نمی دهم. عصبانی هستم، مانند زمانی که کوچک بودم و لج می کردم و بعد پشیمان می شدم. همین طور که با خودم کلنجار می رفتم، تلفن هم زنگ می خورد.

مامان می گوید: من و مامان بزرگ به خانه تو می آییم، تو هم به کارهایت برس. خیالم جمع شد. ترگل کو؟ دیدم روی کاناپه دراز کشیده است. خوابش می آمد. تشکچه و متکا را با لحاف کوچک تکه دوزی شده می آورم و روی زمین پهن می کنم. او را از روی کاناپه بغلش می کنم و روی تشکچه می گذارم. خوابش می آید! پشت و سرش را می مالم تا آرام شود، به خواب می رود. به پتو و تشکچه نگاه می کنم، مامان بزرگ به خاطر می آید. آخی، آن زمان ها برای خودش یک کدبانوی حسابی بود، مدیر و باسلیقه و دانا. همیشه موهای سرش را فرق وسط باز می کرد، دو تا گیس تمیز و قشنگ هم داشت. وقتی هوا گرم می شد، دو تا گیشش را دور سرش می پیچید. گاهی اوقات هم دو تا گیس را به هم گره می زد. می گفتم: مامان بزرگ فرقت را کج باز کن. آن قدر در وسط سرت گذاشتی که کف سرت معلوم است، فرق کج بگذار تا چهره ات تغییر کند، به قول امروزی ها تنوع داشته باشد. او هم جواب می داد: نه، مادر خدایا مرزم همیشه موهایم را گیس می کرد و من می رفتم با دوستانم بازی می کردم.

اوووو، از آن زمان خیلی گذشته است، عروس شدی، مادرشوهر، مادرزن شدی. عکست را در جشن عروسی مامان دیدم. وای! ماتروشکا شده بودی. بعد هم او می گفت: تازه، یک آرایشگر خارجی هم به رشت آمده بود، اون من را حسابی آرایش کرد.

## ای پرکاله ای ته قصه جا

(پرویز فکرآزاد، گیلکی مرکزی)

دو هزار و چارصد ساله نوری پیش تر «یکی بود یکی نبود». ای نفر بو ای نفر نوبو. ای ته بو یو خیلی کسان هم بید، ولی او ای ته، ای نفر حاکم بو کی ای ته کوجه شهر، چوچونستان نامی، منظومه شمسى جا بیرون، خو ره حکومت کودی. حرف، حاکمه حرف بو، حوکم، حاکمه حوکم. حاکم نه موشاوری داشتی نه موباشری. همه چی یا خودش فارس فوروس کودی. اونه پتر خودش حکومته آخره سالانه ره، هن قدر طولم و ستم بوکوده بو کی وقتی بمرده، تازه حاکم یعنی اونه پسر، پادشاه بوبوسته، مردوم خیلی ذوق بوکودید. شادمانی بوکودید. «آهنماخا» یا هن جوانه حاکم، او اولان بد کار نوکوده بو. یعنی خورم کار کودنه ژستا بیگفته بو. مردومه خراج و مالیاتا کمتر آکوده بو. ماهی چارصد لالار (واحد پول چوچونستان) بینوایانه ره مقرری تعیین بوکوده بو. آلبت وقتی بیده چند ساله پسی پول کم باورده، دووارده همه تا او پولانا مردومه جا فاگفت.

چوٹو؟ اما نانیم. هر کشوری خا خو اقتصاداً داره ده. هر حاکمی هم خو نظریه یا. نه آن کی فکر بوکونید مثلن آرزاق، آرز یا تلایا گیران آکوده کی جوبران بوکونه، نه! منظومه شمسى جا بیرون، دابه دستور و باجه خراج، حتمن ای جور دیگره. اونم چی! دو هزار و چارصد سال نوری پیش تر.

زندانیانا آزاد آکود ولی چند ساله پسی کی بیده اوشان، کم کمی کرا اونه کارانه جا انتقاد کونده، دووارده همه تانا تاواده زندان. بازین بیده زندانی زیاد آبوستان دره، مردومه ره ای ته دوگفتن (سخنرانی) راه تاواده بوگفت: عزیزه گیرامی خلاق! چون تحریم، چوچونستانا تحمیل آبوسته، اما وا صرفه جویی بوکونیم. هه صرفه جویی آم خودمانه ایداراته جا شروع کونیم. مثلن زندانانا تعطیل آکونیمی، ایصلاحاتی کونیم کی اصلن زندانی نمانه.

اولی پا بینویشته: تحریم آبوستن، ای جور گولاز به حیساب آمویی. آلبت اوشان، قصده غرضی ناشتیدی کی خوشانه گیره گرفتاری یا تاواید تحریم و خارجی مملکتانه گردن. تحریم او زمانه جا چوچونستانه میان داب بوبوسته بو. یعنی مد بوبوسته بو. خوره ای تا فیگور بو. به قول امروزیان شوآف بو...

## ترجمه فارسی:

## قطعه‌ای از یک قصه

پیش از ۲۴۰۰ سال نوری، یکی بود، یکی نبود. یک نفر بود و یک نفر نبود. یک نفر بود و خیلی نفرات دیگر هم بودند، ولی آن یک نفر حاکمی بود که در شهری کوچک به نام «چوچونستان»، بیرون از منظومه شمسی، حکومت می‌کرد. حرف حرف حاکم بود و حکم، حکم حاکم. حاکم نه مشاور داشت نه مباشری. خودش به همه امور رسیدگی می‌کرد. پدر او در آخرین سال‌های حکومتش، آنقدر ظلم و ستم کرده بود که وقتی مُرد و حاکم جدید یعنی پسرش، پادشاه شد، مردم ذوق کردند، شادمانی کردند. «آهنماخا» یا همین حاکم جوان، در ابتدا، بد کار نکرده بود. یعنی ژست خوب کار کردن، گرفته بود. خراج و مالیات مردم را کم کرده بود. ماهی چارصد لالار (واحد پول چوچونستان) برای بینوایان مقرری تعیین کرده بود. البته وقتی دید که پول کم آورده، دوباره همه را از مردم پس گرفت. چطور؟ ما نمی‌دانیم. هر کشوری اقتصاد خودش را دارد. هر حاکمی هم نظریه خودش را. نه اینکه فکر کنید مثلاً ارزاق، ارز یا طلا را گران کرد تا جبران کند، نه! بیرون از منظومه شمسی، آداب و رسوم و باج و خراج، حتماً طور دیگری است. آن‌هم چی! پیش از ۲۴۰۰ سال نوری.

زندانیان را آزاد کرد ولی چند سال بعد که دید کم‌کم از کارهایش دارند انتقاد می‌کنند، دوباره همه را به زندان انداخت. بعد (وقتی) دید زندانی دارد زیاد می‌شود، برای مردم برنامه سخنرانی راه انداخت و گفت: مردم عزیز و گرامی! چون تحریم به چوچونستان تحمیل شده، ما باید صرفه‌جویی کنیم. این صرفه‌جویی را هم از ادارات خودمان شروع کنیم. مثلاً زندان‌ها را تعطیل می‌کنیم که اصلاً زندانی نماند.

پانوش اول: تحریم شدن، یک جور افتخار به حساب می‌آمد. البته آنها قصد و غرضی نداشتند که مشکلات و گرفتاری‌های خودشان را به گردن تحریم و کشورهای خارجی بیندازند. تحریم در آن زمان و در چوچونستان، رسم شده بود. برای خودش یک فیگور بود. به قول امروزی‌ها شواف...

## پاچه داستان

(انسیه خسروی بلالمی، گیلکی شرقی)

شاسی بولند ماشین گه بیسه، لاگوی تیتیلایسه موسون پر آگیت اونه طرف، خیلی زما ت بو آفتو بون ایسه بو، اما خبری نبو. خو دسه مئن قشنگه تیتانه ثو ثو بده یو ماشینه دره جیلو بیسه. اینه خوشگیله چوشمانه مئن اومید و ج و ج زای! یه ته پیلو نفس بکشی، بخالی ای گور شه آفتو بون رافایی کیشن بی‌حیکمت نبو. پاچیکی بیسه، ماشینه مئه نیا بگوت، یه لاگوی خودشه سینده‌سال، عقب صندلی نیشته بو، هیطو بوما بگون گه، خانم جون! آقاجون! گول نخانین؟! ماشینه عقبه شیشه جیر بوما، یه ته کوجه دس دراز ابو یه نیصفه والیشته بستنی یه اونه دیمه جیلو بگیت. بگوت: بیه بوخور! لاگوی خو دسه پرکنشه همره دراز آگوت، بستنی یه بگیت. ماشین گاز بده، را دگت! آفتو زواله بون، بستنی آرسو! لاگوکه آرسو!

ماشین شاسی‌بلند که ایستاد، دخترک مثل سنجاقک پر زد و به طرفش رفت، خیلی وقت بود زیر آفتاب داغ ظهر آنجا بود، ولی خبری نبود. گل‌های قشنگ را در دستش تاب داد و جلوی در ماشین ایستاد. در چشمان قشنگش امید برق می‌زد، گویی زیر تابش سوزان آفتاب انتظار کشیدن، بی‌حکمت نبود. روی نوک پا ایستاد و داخل ماشین را نگاه کرد، دختری به سن و سال خودش بر صندلی عقب ماشین نشسته بود، همین که آمد بگوید خانم جان! آقا جان! گل نمی‌خواهید؟ شیشه عقب ماشین پایین آمد، دستی کوچک دراز شد و یک بستنی لیسیده و نیم‌خور را جلوی صورتش گرفت و گفت: بیا بخور! دخترک دست لرزانش را جلو برد و بستنی را گرفت. زیر آفتاب سوزان ظهر، اشک بستنی! اشک دخترک!

چند حکایت کوتاه<sup>۲۳</sup> (گویش گالشی)

- (۱) یه نفر خوشنه یه دوسه بوگوته، می چوم دَرِت کائنه، چاره چیه؟ بوگوته پارسال می دُندون دَرِت کورده، و زه بکیندم.
- (۲) یه سالمونی یه بیچاره سره ایصلا دبا ایمه هیته قیچی همره مویه کشین آبا، یه کم بوگذشته، موشتی جی سوال باکوردّه شمه چن تا برارین؟ او بیچاره بوگوته اگر تی دَس جائه سالم در بابورم، دوته براریم.
- (۳) یه دیوانه بوشا دوکتور، بوگوته می سزه مو دَرِت کونه، دوکتور بوگوته چی بُخورده؟ بوگوته نانه یخ. بوگوته باس بمیر، نه تی خوراک آدمه شونه موسانه، نه تی دَرِت.
- (۴) یه نفر گوته امی مُرسگره شون یه لئوی چاکنن، هر کوتام چن تا خائنه هِنندیه. بیسنوسته کس بوگوته امی وَر چنگول کارانن، هر کوتام چند ته خروار. طرف بگوته اوتا چنگوله کیمی لئوی دل پاچنن؟ بوگوته شیمی مورسگرانه شونه لئوی دل.

- (۱) شخصی به دوستی گفت: چشم من درد می‌کند، تدبیر چیست؟ گفت: پارسال دندان من درد می‌کرد، آن را گندم.
- (۲) سلمانی یا آرایشگری سر بینوایی را اصلاح می‌کرد، و مرتباً با قیچی موی او را می‌کشید. بعد از چندی، از مشتری پرسید: شما چند برادر هستید؟ آن بیچاره جواب داد: اگر از دست شما جان سالم به در ببرم، دو تا برادر هستیم.

۲۳ - این سه حکایت کوتاه، برگرفته از کتاب بررسی و توصیف گویش گالشی، نوشته محمود رنجبر و رفیه رادمد، رشت: نشر گیلان، ۱۳۸۲ است.

۳) احمقی پیش طبیبی رفت، گفت: موی سرم درد می‌کند. طبیب پرسید: چه خورده‌ای؟ گفت: نان و یخ. گفت برو بمیر که نه خوراکت به آدمی می‌ماند و نه دردت.

۴) یک نفر گفت: مسگران ما دیگ‌هایی می‌سازند که هر یک اندازه چند خانه می‌شود. شنونده گفت: در روستای ما چغندرهایی به عمل می‌آید که هر یک چند خروار. گفت: چنین چغندر را در کدام دیگ می‌پزند؟ گفت در دیگ مسگران شما.

## پایان